

دانش بومی و سنتی خوراک

درآمدی بر نشانه‌شناسی غذا و آداب مربوط به آن از منظر دین

جواد مداحی مشیزی* ، علی جهانشاهی افشار**

پروفسور گوزل رافائیلوونا***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳۰

چکیده

امروزه بحث خوراک، مشخصات و کارکردهای آن در قلمرو فرا مادی، امری غریب و خالی از پشتوانه علمی قلمداد شده؛ به گونه‌ای که در دیدگاه بسیاری از مردم، حوزه خوردنی‌ها در مسئله حلال و حرام و تأثیراتی که بر جسم و سلامتی انسان می‌گذارد خلاصه شده است. به اعتقاد برخی، ورود دین در حوزه خوراک، فعالیت غیرعلمی و خرافی پنداشته می‌شود؛ درحالی که از منظر دین، یکی از وظایف عمده صاحبان رسالت الهی، تمرکز بر خوراک به‌عنوان یکی از واسطه‌های حل بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی است.

* استادیار مردم‌شناسی بخش علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان. madahi1980@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان. ajahanshahiafshar@gmail.com

*** استاد مردم‌شناسی دانشگاه فدرال کازان روسیه. guzelstol@mail.ru

آنچه در فرهنگ تغذیه دینی نقش برجسته‌ای دارد و در نقطه کانونی این پژوهش نیز قرار می‌گیرد، توجه اسلام به خوراک، به مثابه یک نظام نشانه‌ای و نمادین در روابط انسان‌ها با یکدیگر و با خداوند است. در این پژوهش، تلاش شده است با الهام از چارچوب نظری تفسیرگرایی و نشانه‌شناختی، و بررسی عمیق در آموزه‌های دینی و با کمک ابزار مصاحبه، نقش‌های نمادین غذا و همسفرگی را در ساختار فرهنگ تغذیه اسلامی مردم بخش لاله‌زار از توابع شهرستان بردسیر (استان کرمان) شناسایی کنیم و نشان دهیم که مفاهیمی را که اسلام با توجه به نقش‌های نمادین غذا به جامعه القا نموده، آرمانی و کاملاً نظری نیست؛ بلکه غذا و سفره غذا یکی از بهترین زمینه‌های انتقال مفاهیم دینی در فرهنگ اسلامی محسوب شده و خداوند و بزرگان دین اسلام با استفاده از این قدرت نمادین غذا، عمیق‌ترین مفاهیم انسانی و دینی را در ابعادی به کوچکی یک سفره غذا به مخاطبان خود منتقل نموده‌اند؛ مفاهیمی چون تواضع، قناعت، پیوند اجتماعی، روابط اجتماعی، برابری اجتماعی و یکسانی طبقاتی.

واژه‌های کلیدی: سفره غذا، فرهنگ تغذیه اسلامی، نقش‌های اجتماعی

غذا، نشانه‌شناسی غذا.

۱- مقدمه

خوردنی‌های مختلف تحت تأثیر مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون مردم سراسر دنیا قرار دارند. در برخی فرهنگ‌ها و ادیان، مصرف برخی خوردنی‌ها توصیه و برخی دیگر تابو شمرده می‌شوند؛ برخی خوردنی‌ها پلید قلمداد شده و برخی دیگر جنبه تقدس یافته و یا برای آن‌ها نقش‌های نمادینی از جمله ایجاد محبت و دوستی، همبستگی و پیوند اجتماعی و خصوصیتی از این جمله قائل می‌شوند. اصولاً در همه فرهنگ‌ها، این‌گونه نقش‌های نمادین خوردنی‌ها و زمینه‌های وابسته به آن‌ها سبب شده که برخی

خوردنی‌ها که وجوه نمادین مهم‌تری را منتقل می‌نمایند، جایگاه ویژه‌ای نزد مردم پیدا کنند.

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه داشت که مطالعات مربوط به فرهنگ تغذیه، یک تقسیم‌بندی کلی دارد که شامل فرهنگ تغذیه هنجاری و فرهنگ تغذیه تجویزی می‌شود. فرهنگ تغذیه هنجاری، همان است که در جامعه دیده می‌شود و طبق هنجارهای موجود به آن عمل می‌شود؛ ولی مراد از فرهنگ تغذیه تجویزی، آن است که ما مرجعی را در نظر گرفته و می‌گوییم بر اساس آن مرجع، شیوه و فرهنگ تغذیه را باید تجویز کرد که در اینجا منظور از مرجع مذکور، دین اسلام است؛ البته برای رسیدن به فرهنگ تغذیه تجویزی، ناگزیر هستیم که به فرهنگ تغذیه هنجاری به‌عنوان یک پیش‌نیاز توجه کنیم؛ به این معنا که باید بدانیم در جامعه مورد بررسی چه می‌گذرد و هنجارها کدام‌اند و هرکدام با وضعیت ایده آل چه میزان فاصله دارند؛ البته بررسی این مسائل، نیازمند پژوهشی میدانی است.

با بررسی عمیق در آموزه‌های دینی، می‌توانیم نقش‌های نمادین غذا و هم‌سفرگی را در ساختار فرهنگ تغذیه اسلامی بازنمایی کنیم و از سوی دیگر بررسی نماییم که آیا شیوه تغذیه‌ای را که اسلام پایه‌گذاری نموده، یک آرمان کاملاً نظری است و با رفتارهای غذایی واقعی جامعه مورد بررسی متفاوت است یا این که عملاً در زندگی آن‌ها حضور داشته و نقش مؤثری ایفا می‌نماید و در نهایت بر آنیم که جایگاه خوراک را در فرهنگ اسلامی به مفهومی فراتر از تغذیه نمایان سازیم. در خصوص نقش دین و آموزه‌های دینی در حوزه‌های مختلف غذا و رفتارهای تغذیه‌ای، دو حوزه مورد بررسی قرار گرفته، حوزه اول مربوط به فرهنگ غذایی اسلام است که احکام، دستورها، توصیه‌ها، امرونی‌ها و شایست و ناشایست‌های مربوط به غذا از منابع اسلامی استخراج گردیده تا بتوان فرهنگ غذایی مورد تأیید اسلام را بازشناسی نمود؛ اما در یک پژوهش واقع‌گرایانه و کاربردی برای بررسی نقش دین در شکل‌گیری فرهنگ غذایی مسلمانان، تنها مراجعه به منابع مکتوب اسلامی چون قرآن، کتاب‌های دینی، فقهی و

حدیثی کافی نیست؛ زیرا این منابع عمدتاً می‌توانند نشان‌دهنده این موضوع باشند که دین و کارگزاران دینی از دینداران چه انتظاراتی در حوزه غذا دارند و از این منابع نمی‌توان دریافت مردمانی که مخاطب این امرونی‌ها، دستورها و توصیه‌ها هستند تا چه اندازه در زندگی روزانه و واقعی خود به مسائل دینی مطرح‌شده در حوزه غذا، پایبند بوده و به آن‌ها عمل می‌کنند؛ بنابراین در حوزه دوم، نقش دین در شکل‌گیری فرهنگ تغذیه مسلمانان مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱- بیان مسئله

بشر در جهان امروز برخلاف پیشرفت‌های متعدد ارتباطی از ارتباطات همدلانه بازمانده است و پیوسته به صورت ذاتی در پی فراهم ساختن زمینه‌ای جهت ترمیم و برقراری چنین پیوندهای گسسته‌ای است. غذا در فرهنگ‌های مختلف، همواره یکی از قدرتمندترین زمینه‌های پیوند بین افراد، گروه‌ها و اجتماعات متعدد بوده است. بخش مهم و کانون اصلی بسیاری از آیین‌ها و سنت‌هایی که رنگ و بوی دینی دارند، غذا و تناول خوراک‌هایی است که در باور بسیاری از انسان‌ها می‌تواند دل‌ها را به یکدیگر نزدیک کرده و زمینه همبستگی بین انسان‌ها از هر دین و فرقه‌ای را فراهم نماید و واسطه‌ای جهت ایجاد، تقویت و بازتعریف پیوند بین آن‌ها شود. در این باور، غذا زمینه‌ای است که در آن حیات و فرهنگ تا حد زیادی با یکدیگر همگام شده؛ به نحوی که از یک سو بدون غذا، حیات برای انسان امکان‌پذیر نبوده و از سوی دیگر، غذا عنصری است که در اعتقادات بسیاری از مردم جهان، پذیرش آن، معیار دوستی و عدم پذیرش آن، نماد و نشانه دشمنی قلمداد می‌شود.

۲-۱- سؤال تحقیق

در این پژوهش بر آنیم تا به بررسی ابعاد نمادگونه و نشانه‌شناختی خوراک در فرهنگ تغذیه اسلامی پرداخته و ضمن بررسی ابعاد نمادین غذا با اتکا به آیات قرآن و روایات

معتبر اسلامی به این سؤال پاسخ دهیم که آیا در فرهنگ تغذیه اسلامی، غذا از قدرت پیونددهندگی برخوردار است یا خیر.

۱-۳- هدف تحقیق

هدف از این پژوهش، شناسایی نقش‌های نمادین خوردنی‌ها در فرهنگ غذایی اسلام و باورهای مسلمانان است. برای نائل شدن به این هدف، بررسی‌ها از دو دیدگاه انجام پذیرفته؛ دیدگاه اول، مربوط به اسلام است که این جنبه از خوراک‌ها با مبنا قرار دادن قرآن و روایات بزرگان اسلام مورد بررسی قرار گرفته و در دیدگاه دوم، بررسی از نقطه نظر باورهای جامعه موردپژوهش انجام شده است.

۱-۴- روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق، میدانی و اسنادی است که جهت دسترسی به اطلاعات، از ابزارهایی چون مصاحبه و منابع مکتوب استفاده شده است. در بحث مصاحبه، برای دستیابی به نتیجه بهتر از ۱۵ زن و ۱۵ مرد مصاحبه به عمل آمده است.

۱-۵- جامعه آماری

جامعه آماری این تحقیق، مردم بخش لاله‌زار شهرستان بردسیر از توابع استان کرمان می‌باشد که طبق آخرین سرشماری شامل ۶۹۷ خانوار (۲۹۳۳ نفر) است و نظر به این که پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان تکراری و مشابه بود، جامعه آماری به ۳۰ خانوار محدود گردید که از این تعداد، ۱۵ زن و ۱۵ مرد مورد مصاحبه قرار گرفتند. ضمناً جدول اطلاعات مصاحبه‌شوندگان در ضمیمه آمده است.

۱-۶- چارچوب نظری

این مقاله به لحاظ مفهومی بر آرای اندیشمند حوزه مردم‌شناسی فرهنگی - دینی، «کلیفورد گیرتز» استوار است که در حوزه علوم اجتماعی بیشتر با نام نظریه تفسیرگرایی و نشانه‌شناختی معروف است. در چند دهه اخیر کمتر مطالعه‌ای در حوزه مردم‌شناسی، مطالعه دین، فرهنگ و آیین، بدون توجه به اندیشه و آثار کلیفورد گیرتز انجام شده است. گیرتز را بی‌شک باید یکی از اثرگذارترین مردم‌شناسان و صاحب‌نظران دانش‌های انسانی و فرهنگ‌شناسی دانست. در میان تمام مردم‌شناسان معاصر، گیرتز مهم‌ترین مروج رویکرد تفسیری به دین و به‌طور عام به فرهنگ بوده است. گیرتز، فرهنگ را نظامی از مفاهیم تعریف می‌کند که در قالب نمادها بیان می‌شوند و به انسان‌ها امکان می‌دهند توسط آن‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. به عقیده او فرهنگ است که از خلال نمادهای خود، جهان را در ذهن انسان‌ها معنی‌دار کرده و آن‌ها را قادر به شناخت و درک آن می‌کند. گیرتز دین را به‌عنوان یک نظام نمادین فرهنگی تعریف می‌کند، نظامی نمادین که عواطف و انگیزه‌های باورمندان را با ارائه نظامی منسجم از هستی، تحت نفوذ قرار می‌دهد. این نمادهای اعتقادی و فعالیت‌های مربوط با آیین‌های دینی، نظامی از ارزش‌ها را می‌سازند که هم، الگویی از چیزها را، همان‌طور که هستند، و هم الگویی برای چیزها، آن‌طور که باید باشند را ارائه می‌دهند. گیرتز با توجه به نظریه تفسیرگرایی و نشانه‌شناختی خود، تلاش کرد تا توضیح دهد که چگونه نمادها و فعالیت‌های آیینی می‌توانند تصور آرمان‌پردازی شده‌ای را که از یک سو موقعیت عملی اجتماعی را باز می‌نمایاند و از سوی دیگر عرصه‌ای را برای تغییر و کنترل وضعیت جاری تدارک می‌کنند، ارائه کنند (گیرتز، ۱۹۷۳: ۱۱۲). در این پژوهش به‌طور مشخص کوشش شده با الهام از چارچوب نظری تفسیرگرایی و نشانه‌شناختی گیرتز، نقش‌های نمادین غذا در همبستگی و ایجاد پیوند اجتماعی در حوزه دین اسلام مورد بررسی قرار گیرد.

۱- نقش‌های اجتماعی غذا و هم‌سفرگی

۱-۱- غذا، نماد دوستی و پیوند اجتماعی

غذا خوردن فقط یک رفع گرسنگی ساده نیست؛ بلکه به منزله بخشی از فعالیت‌های اجتماعی روزمره است که ارزش نمادین بالایی دارد. در اغلب جوامع، مناسک و تشریفاتی که با خوردن همراه است بسیار مهم‌تر از عمل خوردن محسوب می‌شود. دونفری که برای صرف غذا با یکدیگر قرار می‌گذارند و یا اعضای خانواده‌ای که با یکدیگر غذا خوردن را بر تنها غذا خوردن ترجیح می‌دهند، به احتمال زیاد به باهم بودن و انتقال مفاهیم مربوط به غذا، بیش از چیزی که خورده می‌شود علاقه دارند؛ در واقع، خوردن در همه جوامع، فرصت‌هایی را برای کنش متقابل اجتماعی و به اجرا گذاشتن مناسک دینی و اجتماعی فراهم می‌سازد. غذا در عین این که یکی از نیازهای اساسی انسان را برآورده می‌سازد، جزء اساسی هویت فرهنگی و مناسبت‌های اجتماعی هر جامعه، قوم و دینی محسوب می‌شود. شاید به جرات بتوان گفت، اساس زندگی آدمی و بخش عمده‌ای از فرهنگ و پیشینه او در گرو غذاهایی است که می‌خورد. بسیاری از صاحب‌نظران مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی معتقدند که بیشتر کنش‌های اجتماعی و لذت‌بخش انسان‌ها، درباره خوردن و آشامیدن شکل می‌گیرند؛ به همین دلیل، خوردن و آشامیدن نه تنها راهی برای پاسخ‌گویی به غرایز گرسنگی و تشنگی است؛ بلکه کنشی اجتماعی است که بار نمادین قوی‌ای را در سایر جنبه‌های زندگی جاری می‌نماید (Marks, 2000: 122). غذا یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز پیوندهای اجتماعی محسوب می‌شود که بسیاری از ارزش‌ها را به صورت نمادین به جامعه منتقل می‌نمایند. اگر بپذیریم که غذا فعالیتی معنادار و فرهنگی است و چنانچه بخواهیم رویکردی نشانه‌شناختی در مطالعه غذا به عنوان رفتاری فرهنگی اتخاذ کنیم، باید بتوانیم تصویری از چگونگی کارکرد این نظام نمادین ارائه نماییم و اگر بپذیریم که غذا همچون نظامی نمادین عمل می‌کند، آنگاه باید ببینیم که غذا چه نقش‌های نمادین

فرهنگی و اجتماعی ایفا می‌نماید. در قلمرو زندگی بشر، عوامل و زمینه‌های فراوانی جهت ایجاد انواع روابط در بین انسان‌ها وجود دارد و غذا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها، توانایی ایجاد ارتباطات فرهنگی، همبستگی و پیوندهای اجتماعی را داراست.

اگر از رویکرد انسان‌شناسی کارکردی «برانیسلاو مالینوفسکی» به موضوع غذا بنگریم، غذا مبتنی بر ارائه پاسخی فرهنگی به یک نیاز بیولوژیکی است. (حسن‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۳). اما این نگاه تنها یکی از رویکردهایی است که می‌توان به موضوع غذا داشت، بعد دیگر غذا مربوط به مفاهیم نمادین غذا است که پس از مالینوفسکی، مردم‌شناسان به این مفاهیم تمایل زیادی نشان دادند و به نقش غذا، به‌عنوان یک پیونددهنده اجتماعی، بیشتر پرداختند. در مطالعات انسانی، غذا می‌تواند در بروز تعاملات اجتماعی بین افراد، اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری افراد، ایجاد و تقویت سرمایه‌های اجتماعی، اشاعه صمیمیت و تحکیم پیوندها در شبکه‌های اجتماعی و خانوادگی بسیار مؤثر باشد.

غذا از نگاه انسان‌شناسانه، مؤلفه‌ای برای تولید فرهنگ است که دارای جنبه‌های مادی و غیرمادی است که به‌وسیله انسان، خلق و آموخته می‌گردد و اشاعه و انتقال می‌یابد. "مارسس سامونلسون" می‌گوید: غذا پدیده‌ای پیچیده و نمادین است که ما از طریق آن به یکدیگر ابراز عشق می‌کنیم و به‌وسیله آن به آرامش و امیدواری می‌رسیم؛ از طریق غذا ارتباطات انسانی جدیدی را بنا می‌کنیم و دوستی‌ها و پیوستگی‌های قدیمی را تحکیم می‌بخشیم. غذا نه‌تنها انسانیت، بلکه لذت زنده‌بودن آدمی را نیز دائماً تثبیت و یادآوری می‌کند. (خاشعی، ۱۳۹۱: ۶۷). غالب اوقات، موفقیت و عدم موفقیت در مناسبت‌های اجتماعی بر اساس چگونگی برخوردها به غذا سنجیده می‌شود. در بسیاری از فرهنگ‌ها، غذا در حکم هدیه‌ای تلقی شده که زمینه مبادلات متقابل را ایجاد می‌کند.

در بیشتر جوامع انسانی، پیشنهاد غذا یا نوشیدنی، در حکم پیشنهاد عشق، محبت یا دوستی است و پذیرش پیشنهاد غذا به‌منزله تصدیق و پذیرش احساسات بروز داده‌شده و پاسخی مثبت به آن است و دریغ داشتن غذا یا رد کردن پیشنهاد غذا در موقعیتی که از لحاظ فرهنگی تعریف‌شده است، بیانگر قبول نداشتن شخص به‌عنوان دوست و

عصبانیت یا خصومت نسبت به اوست. در بین انگلیسی‌زبان‌ها این ویژگی نمادین غذا به‌عنوان عنصری همگرا و دوستی‌آفرین در عبارت «to bite the hand that feeds one» خلاصه‌شده است. افراد زمانی که با دوستان خود غذا می‌خورند، خود را در امنیت کامل احساس می‌کنند. در بیشتر جوامع صرف غذا، چه به شکل عمومی و چه در فضای خصوصی، بیان نمادین این احساسات است. فرد در حالت عادی، در غذا خوردن، با دشمنان خود شریک نمی‌شود و در موقعیت‌های استثنایی که این کار را انجام می‌دهد، همین عمل غذا خوردن با همدیگر، نشانگر آن است که دست‌کم برای دقایقی، خصومت‌ها به کناری نهاده شده است (Faster & Anderson, 1978: 234).

از نگاه مردم‌شناسان نیز، تناول گروهی غذا در قلب روابط اجتماعی قرار داشته و بر این پایه، غذا یکی از راه‌های ایجاد روابط مثبت اجتماعی است (کونیهان، ۱۹۹۹: ۶۹). در برخی جوامع به‌عنوان نمونه «تانا» (یکی از جزایر نیوهمبرید) و گینه‌نو، بومیان، بسیار مراقب‌اند که باقیمانده خوراکی را که خورده‌اند از بین ببرند؛ زیرا اعتقاد دارند که اگر باقیمانده غذا به دست بدخواهان و دشمنان بیفتد، می‌توانند از آن، برای آسیب زدن یا از بین بردن خورنده غذا استفاده کنند؛ به دلیل همین ترس از جادو است که هیچ‌کس به پس‌مانده غذای کسی دست نمی‌زند. شگفت این است که همین ترس بی‌پایه و اساس، رسم مهمان‌نوازی و غذا دادن به دیگران را تقویت کرده است؛ زیرا معتقدند آن‌کس که قصد دارد به کسی دیگر با جادو کردن پس‌مانده غذای او، آسیب برساند خودش آن غذا را نخواهد خورد؛ زیرا اگر چنین کند، بر اساس جادوی سمپاتیک، او نیز مورد آسیب قرار خواهد گرفت؛ زیرا غذایشان یکی بوده و باهم غذا خورده‌اند؛ به همین دلیل در این‌گونه از جوامع به عهد و پیمان حاصل از باهم‌غذا خوردن که گویی ضمانتی برای انجام رفتار درست، دوستی و امنیت خاطر از آسیب است، تقدس و حرمت قائل هستند. به این وسیله هر یک به دیگری تضمین می‌دهد که بر ضد او اقدامی انجام نخواهد داد، زیرا حالا که به لحاظ جسمی با او یکی شده‌اند و هر دو از غذای واحدی خورده‌اند هر آسیب و گزند که بخورد بر او وارد آورد در واقع

به‌سوی خودش نیز بازخواهد گشت و این ضمانت همدلانه و نقش نمادین ایمنی غذا تا زمانی پایدار است که غذای خورده شده در شکم طرفین است و با دفع غذای خورده شده، این ضمانت نیز از بین می‌رود؛ البته باید خاطر نشان ساخت پیمانی که با هم‌غذا شدن بین برخی از افراد در این گونه از جوامع ایجاد می‌شود به قطعیت و تداوم پیمانی نیست که از راه هم‌خون شدن و در هم آمیختن خون‌ها ایجاد می‌شود؛ زیرا هم‌خون شدن، دو طرف را یک‌عمر به همدیگر پیوند داده و امنیت بخش دائمی محسوب می‌شود. (فریزر، ۱۳۸۸: ۲۴۸ و ۲۴۹).

در فرهنگ تغذیه اسلامی طبق آیات قرآن و روایاتی که در خصوص نقش نمادین غذا ذکر شده است غذا دادن به دیگران و پذیرش آن به‌عنوان نمادی از دوستی، محبت و امنیت از دو طرف دهنده و گیرنده غذا محسوب می‌شود. از جمله مواردی که می‌توان برای اثبات این ادعا ذکر نمود، آیات ۲۴ تا ۲۸ سوره «الذاریات» است. در این آیات، خداوند داستان مهمانانی را ذکر می‌کند که به منزل حضرت ابراهیم آمدند و ابراهیم (ع) برای آن‌ها گوساله‌ای بریان شده آورد؛ ولی دید که مهمانان به غذای او اعتنایی نکرده و نمی‌خورند. در این زمان ابراهیم از آن‌ها ترسید و مهمانان او که این حالت ابراهیم را مشاهده نمودند گفتند: نترس که ما فرستادگان خداوند هستیم و برای تو بشارت فرزندی دانا آورده‌ایم. این آیات نشان می‌دهند که علاوه بر این که آوردن غذا و پذیرش و خوردن آن نشانه احساس امنیت و نماد دوستی است، این نقش نمادین غذا در یک سنت دینی دیرینه ریشه دارد که در چند هزار سال پیش وجود داشته و به همین دلیل، زمانی که مهمانان، غذای ابراهیم را نخوردند ابراهیم این عدم پذیرش غذا از سوی آن‌ها را نشانه دشمنی تلقی نمود. یکی از اصولی که اسلام جهت همگرایی بین افراد توصیه نموده، استفاده از غذا جهت تحکیم دوستی‌ها است؛ پس طبق آموزه‌های اسلامی اگر کسی به غذایی دعوت شود و نپذیرد و یا بپذیرد ولی از غذا نخورد از موارد بی‌مهری، ظلم و آزدن دیگران محسوب می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). یکی از مواردی که در تاریخ اسلام نقش غذا را در ایجاد دوستی برجسته می‌کند به استفاده پیامبر از این

نقش نمادین غذا، در اولین دعوت علنی خود به اسلام مربوط می‌شود. بعد از این که سه سال از دعوت خصوصی مردم به اسلام از سوی پیامبر گذشت، خداوند فرمان داد که محمد دعوت همگانی به اسلام را آغاز نماید و برای شروع این دعوت ابتدا از خویشاوندان و نزدیکان خودش شروع نماید؛ پس ایشان در ابتدا ۴۵ نفر از خویشاوندان سرشناس خود را دو روز متوالی به منزلشان دعوت نمودند و امر کردند که غذایی جهت پذیرایی از مهمانان آماده نمایند، در روز دوم بعد از این که مهمانان غذای خود را خوردند پیامبر مأموریت خود را آشکارا ابلاغ و به صورت علنی خویشاوندان خود را به اسلام دعوت نمود (سبحانی، ۱۳۹۰: ۳۸). از آنجاکه غذا دادن به مهمان و قبول غذا از سوی مهمان در فرهنگ آن زمان نشانه دوستی، محبت، امنیت و پیوند اجتماعی محسوب می‌شد؛ شاید بتوان گفت که پیامبر از این نقش نمادین غذا استفاده نمود تا زمینه دعوت همگانی به اسلام، مساعدتر و مناسب‌تر گردد. در همین باره توصیه شده است که اگر به منزل یکی از دوستان صمیمی خود وارد شدید و برای خوردن، چیزی آورد، از آن تناول کنید تا معرفت و دوستی خود را نشان دهید؛ زیرا اعتبار دوستی به اهمیتی است که به خوراک او می‌دهید و از طعام او می‌خورید. لذا قاعده‌ای در این باره بین مسلمانان وجود دارد که نشانه دوستی و پیوند اجتماعی بین افراد است: «آنکه ما را دوست‌تر دارد، بهتر نزد ما غذا می‌خورد و آن که می‌خورد، مراتب دوستی خودش را برای برادرش روشن‌تر می‌سازد».

مردم بخش لاله‌زار معتقدند با غذا دادن به دیگران در حقیقت به خورنده غذا حیات می‌بخشند و زمینه تداوم زندگی را برای او فراهم می‌کنند و عهد و پیمان نانوشته‌ای را ایجاد می‌کنند که نتیجه و مولود آن امنیت، دوستی و محبت است (فاطمه، ۵۵ ساله). همچنین باورشان بر این است که کسی که نان و نمک کسی را بخورد، هیچ‌گاه حق ندارد به او خیانت کند و با خوردن آن غذا، رابطه همبستگی و دوستی میان آن‌ها ایجاد می‌شود و به اصطلاح «نمک‌گیر می‌شوند» و تعدی از آن،

خلاف عرف و باورهای مردم بوده و اگر کسی غذای کسی را بخورد و به او خیانت نماید در اصطلاح می‌گویند: «حرمت نان و نمک را به جا نیاورد» و این قبح اجتماعی زیادی در میان اهالی این روستا و حتی سایر مسلمانان دارد و مذموم شمرده می‌شود (داریوش، ۸۱ ساله).

گاهی اوقات خوراکی‌ها، مخصوصاً آن‌هایی که در فرهنگ جامعه مورد پژوهش جنبه تقدس دارند (مثل گندم، شیر، برنج، تخم‌مرغ، نمک و عسل) عامل دوستی و پیوستگی محسوب می‌شوند، با توجه به تحقیقات نگارندگان، سابقاً اگر بین دو خانواده بر سر موضوعی اختلافی پیش می‌آمد که باعث جدایی و دلخوری آن‌ها می‌شد، فردی که قصد داشت دوباره ارتباطش را آغاز نماید، با پختن غذایی که اصولاً از خوراکی‌های مقدس تهیه می‌شده است (مثل شیر برنج) و دعوت کردن طرف مقابل برای صرف غذا، به این دعوا پایان می‌داد. این عقیده نیز در فرهنگ جامعه مورد بررسی مرسوم است که اگر به منزل یکی از دوستان خود وارد شوند و آن شخص برای خوردن، چیزی آورد، آن‌ها برای این که دوستی خود را نشان دهند باید از آن غذا بخورند، زیرا عقیده دارند، اعتبار دوستی، به اهمیتی است که به خوراک او می‌دهند و بر این باورند کسی که ما را بیشتر دوست دارد، بهتر نزد ما می‌خورد. در اسلام، سنتی از سوی پیامبر پایه‌گذاری گردید که مهم‌ترین هدف آن کمک مسلمانان به یکدیگر و تقویت پیوند اجتماعی و همگرایی در بین آنان بود و آن، سنت تهیه غذا برای خانواده‌هایی است که فردی از خانواده آن‌ها از دنیا رفته است. سنت تهیه غذا برای مصیبت‌دیدگان از زمانی آغاز گردید که «جعفر بن ابی‌طالب» به شهادت رسید و پیامبر به دخترشان فاطمه امر کردند که تا سه روز برای خانواده جعفر بن ابی‌طالب غذا تهیه نماید. از آن زمان پخت غذا برای خانواده مصیبت‌دیده تا سه روز، رسم و سنت گردید. (البرقی، ۱۳۷۱: ۴۱۹).

این سنت از سوی پیامبر برای این ایجاد گردید که خانواده عزادار بهتر بتواند به عزاداری خود بپردازد و دغدغه تهیه غذا برای خود و پذیرایی از کسانی که برای تسلیت و همدردی نزد آن‌ها می‌آیند را نداشته باشند. یکی دیگر از مهم‌ترین

کارکردهای این سنت فرهنگی که پیامبر با محوریت غذا ایجاد نمود، آگاه کردن مردم از بروز مشکلی در خانه‌ای که تا سه روز غذایی در آن طبخ نمی‌شود بوده است. به این صورت که سابقاً از آنجاکه غذا به وسیله زغال و چوب پخته می‌شد، دودی که از دودکش خانه بیرون می‌رفت نشان‌دهنده جریان زندگی در آن خانه بود و عدم جریان دود از دودکشی که مربوط به محل پخت غذا در خانه بود از سوی مردم نشانه نمادین سه عامل معنا و تفسیر می‌گردید: عدم وجود اعضای خانه، وجود مشکلات مادی صاحب‌خانه برای تهیه غذا و از همه مهم‌تر مرگ عضوی از خانواده؛ یعنی اگر در عرض مدت‌زمانی، مردم شاهد بالا رفتن دودی از دودکش خانه هر شخصی نبودند مردم این نشانه را به وجود مشکلی تفسیر و تلقی می‌نمودند که مهم‌ترین آن مرگ عضوی از خانواده بوده است؛ بنابراین مردم به این شیوه از اوضاع همدیگر با خبر می‌شدند و برای رفع مشکلات و ابراز همدردی به کمک یکدیگر می‌شتافتند؛ پس می‌توان گفت در این سنت، هم پخت نکردن غذا و هم آوردن غذا برای صاحبان عزا، دارای نقش نمادینی با محوریت غذا است که باعث تقویت روحیه جمعی، دوستی و همگرایی در بین افراد دیندار و باورمندان به این‌گونه سنت‌های اسلامی می‌شود.

سابقاً این سنت در بین مردم بخش لاله‌زار نیز به شیوه اوایل اسلام برگزار می‌شد؛ ولی باگذشت زمان، تغییر ساختاری نموده به‌گونه‌ای که هم‌اکنون کاملاً متفاوت از شیوه اسلامی که پیامبر پایه‌ریزی کرده بودند برگزار می‌شود و خانواده صاحب‌عزا خودشان وظیفه پذیرایی و تهیه غذا برای مهمان‌های مراسم را بر عهده دارند (علی، ۶۹ ساله و سکینه، ۶۵ ساله).

با توجه به تحقیقات میدانی انجام شده به‌وسیله نگارندگان، در برخی از روستاها و بخش‌های کرمان از جمله «روستای داوران» از توابع شهرستان رفسنجان، هنوز سنت تهیه غذا برای صاحبان عزا طبق رسم اوایل اسلام انجام می‌شود، یعنی تا سه روز فرد مصیبت‌دیده نباید در خانه خودش غذایی طبخ نمایند و وظیفه تهیه غذا برای خانواده

مصیبت‌دیده به عهده اقوام نزدیک است؛ ولی در صورتی که فرد مصیبت‌دیده کسی را نداشته باشد و یا اقوام او توان مالی بر تهیه غذا برای آن‌ها را نداشته باشند این وظیفه بر عهده همسایگان او خواهد بود. امروزه در مراسم سوگواری مردم بخش مورد مطالعه علاوه بر غذا، از عناصری دیگر نیز برای پذیرایی از افرادی که برای ابراز همدردی نزد مصیبت‌دیدگان می‌آیند استفاده می‌شود، عناصری که عمدتاً وجهه‌ای نمادین دارند و یکی از عواملی که باعث شده این عناصر خوردنی برای این‌گونه مراسم‌ها در نظر گرفته شوند رنگ تیره آن‌ها است، رنگی که همخوان با مراسم سوگواری در فرهنگ این مردم است، از جمله این عناصر خوراکی خرما، و از جمله نوشیدنی‌ها کاکائو است.

در باور مردم لاله‌زار خرما و کاکائو در هیچ‌یک از مراسم شادی مصرف نمی‌شود؛ چون این دو خوردنی نماد مرگ محسوب می‌شوند (نرگس، ۴۴ ساله و رقیه، ۳۶ ساله).

با بررسی‌هایی که نگارندگان در فرهنگ تغذیه اسلامی انجام دادند موفق به پیدا کردن آیه‌ای شدند که نشان می‌دهد برخلاف این که خرما در فرهنگ جامعه مورد بررسی نماد مرگ محسوب می‌شود، طبق این آیه، نماد زندگی بوده و می‌بایست در مراسم شادی‌ای چون تولد استفاده شود. در آیه ۲۵ و ۲۶ سوره «مریم» خداوند چگونگی ماجرای تولد عیسی مسیح (ع) را بیان می‌کند و بعد از تولد او، به مریم امر می‌کند که تنه درخت خرما را خشکیده‌ای را که کنار آن نشسته است تکان دهد تا از آن برای او خرما تازه فرو ریزد، سپس خداوند می‌فرماید، ای مریم از این خرما بخور و چشم تو روشن باد. طبق این آیات، «خرما» در فرهنگ غذایی اسلام، نماد شادی محسوب می‌شود که می‌تواند در مراسم جشنی چون تولد مورد استفاده قرار گیرد؛ علاوه بر این، پیامبر اسلام در خصوص این آیه می‌فرماید: اگر خوردنی‌ای بهتر از خرما در شرایط بعد از زایمان وجود داشت خداوند برای مریم قرار می‌داد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱: ۲۶۳)؛ در حالی که در فرهنگ تغذیه مردم بخش مورد بررسی، خرما نماد مرگ محسوب شده و عمدتاً در مراسمات سوگواری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در برخی دیگر از آیات قرآن و روایات اسلامی، غذا خوردن و پذیرش آن، نقش خود را به عنوان عاملی جهت پیوند اجتماعی بین ادیان مختلف ایفا می‌نماید. از آنجاکه همبستگی و وفاق، اساس زندگی اجتماعی است و زوال آن موجب فروریزی ساخت جامعه می‌شود، دین از روش‌های مختلفی جهت ایجاد پیوندهای اجتماعی استفاده می‌نماید که غذا یکی از مهم‌ترین این پیوند دهندها است که نقش خود را به عنوان یک چسب اجتماعی قوی حتی در بین دارندگان ادیان مختلف ایفا می‌نماید. برای نمونه در سوره «المائده» آیه ۵ آمده است، امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و همچنین طعام اهل کتاب (یهودی، مسیحی، زرتشتی) برای شما و طعام شما برای آن‌ها حلال است (طبق سخن مفسران قرآن و روایات اسلامی منظور از طعام اهل کتاب غیر از غذاهای گوشتی است که ذبح شرعی نشده‌اند).

یکی از بارزترین جلوه‌های تأثیر آموزه‌های دین‌محور در رفتارهای غذایی مسلمانان، مسئله هم‌غذا شدن و هم‌سفرگی با اهل کتاب است. این آیه می‌خواهد محدودیت‌هایی را که در معاشرت، مهمان کردن اهل کتاب و مهمان شدن نزد آن‌ها که از زمان آمدن اسلام تا زمان نزول آیه ۵ سوره «المائده» وجود داشت را برطرف نماید. (قرائتی، ۱۳۹۱: ۲۷۸). طبق آیات ۲۴ تا ۲۸ سوره «الذاریات» و روایاتی که از بزرگان دین اسلام نقل گردید، می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین کارکردهای غذا، همبستگی اجتماعی است و پذیرش غذا، نمادی از پذیرش دوستی بین افراد محسوب می‌شود و از آنجایی که خداوند در آیه ۵ سوره «المائده» غذای ادیان مختلف الهی را برای یکدیگر حلال و مجاز قرار داده، می‌توان چنین استنباط نمود که شاید یکی از اهداف این مجاز شمردن غذای ادیان مختلف برای هم، استفاده از نقش نمادین آن جهت دوستی و نزدیکی ادیان مختلف به یکدیگر باشد. در این آیه، مجوز هم‌سفره شدن اهل کتاب و مسلمان‌ها، مبنایی را طبق قاعده ایجاد دوستی و امنیت، توسط دهنده و گیرنده غذا صادر می‌کند که بر اساس آن شاید بتوان غذا و هم‌سفرگی را یکی از مهم‌ترین کانال‌ها و مؤلفه‌ها، برای برقراری مبادلات و ارتباطات متقابل بین ادیان مختلف محسوب نمود

که می‌تواند زمینه‌ساز دوستی و همگرایی انسان‌های غیر هم‌دین را به همراه داشته باشد؛ زیرا بسیاری از ارتباطات متقابل اجتماعی بر مبنای یکی بودن اعتقادات در حلال و حرام و خوردنی یا غیر خوردنی بودن غذاها، بین افراد با عقاید مختلف پدید می‌آید. در این خصوص، یکی از بارزترین جلوه‌های تأثیر آموزه‌های دینی در رفتارهای غذایی جامعه مورد بررسی، چگونگی هم‌سفرگی، هم‌غذایی و هم‌کاسه شدن با غیرمسلمانان در هنگام صرف غذا است.

مجموعه اطلاعاتی که از جامعه آماری مورد بررسی به دست آمد، نشان می‌دهد که عمده اهالی مسلمان این روستا از هم‌غذایی با غیرمسلمان پرهیز می‌نمایند و یا اگر اجباری باشد با کراهت هم‌غذا و هم‌سفره می‌شوند. این پرهیز، در خصوص هم‌کاسه شدن (در یک ظرف غذا خوردن) بسیار شدیدتر و نمود بارزتری داشته و معتقدند که تماس دست غیرمسلمان با غذا، باعث نجس شدن و غیرقابل خوردن شدن غذا می‌شود؛ به همین دلیل، طبق نتیجه مصاحبه، جامعه مورد بررسی در ظرفی که یک غیرمسلمان در آن غذا می‌خورد، غذا نمی‌خورند و حتی غذاهای غیر گوشتی را که غیرمسلمانان درست می‌کنند، یا مصرف نمی‌کنند و یا با کراهت مورد استفاده و پذیرش قرار می‌دهند؛ اما با تمام این‌گونه مسائل، مشکلات و تعصباتی که به‌ظاهر رنگ دینی داشته اما در واقعیت طبق آیه ۵ سوره «المائده» منطبق با دین اسلام نیست، اهالی این روستا اصل مهمان‌نوازی را رعایت نموده و طبق قاعده مهمان‌نوازی تدبیری برای رفع این مشکل اندیشیده‌اند؛ از آنجا که در مهمانی‌ها ممکن است حضور یک غیرمسلمان و هم‌غذا شدن با مسلمانان بر سر یک سفره سبب آزرده شدن سایر مسلمانان شود و از سوی دیگر ادب و مهمان‌نوازی، این اجازه را به آن‌ها نمی‌دهد که مهمان غیرمسلمان را ناراحت و از سفره غذا محروم کنند؛ از این‌رو، یک سری از تمام غذاهایی را که در سفره وجود دارد، جداگانه برای مهمان غیرمسلمان می‌گذارند و یا این که سفره‌ای جداگانه برای او پهن می‌نمایند که هم مهمان غیرمسلمان به‌راحتی غذای خود را بخورد و هم مسلمانان با آرامش و بدون کراهت غذا بخورند.

موضوع دیگر، هم‌غذایی و هم‌سفرگی با برخی از گروه‌های ویژه جامعه، چون فقرا و معلولان است. اسلام به مسلمانان توصیه نموده است که در غذا خوردن و هم‌سفره شدن با افراد فقیر، ناتوان جسمی و حتی بردگان و طبقات پایین اجتماعی مضایقه نکنند و هم بر سفره‌های غذای آن‌ها بنشینند و هم آن‌ها را به سفره‌های غذای خود دعوت کنند؛ موضوعی که قویاً در جامعه مورد بررسی به آن عمل می‌شود و نگارنده بارها شاهد هم‌غذایی این‌گونه افراد ناتوان با افراد عادی جامعه بوده است. جامعه مورد تحقیق معتقدند حضور چنین افرادی بر سر سفره غذای آن‌ها، مایه برکت و افزایش روزی و رضایت و خوشنودی خداوند می‌شود. خداوند این فرهنگ را در آیات مختلف قرآن بیان نموده است، از جمله در آیه ۶۱ سوره "النور" خداوند می‌فرماید: بر نابینا و افراد لنگ و بیمار گناهی نیست که با شما هم‌غذا شوند. یا در سوره "الانسان" آیه ۸ خداوند یکی از خصوصیات انسان‌های نیک را این‌گونه بیان می‌کند: آن‌ها کسانی هستند که غذای خود را با این که به آن نیاز دارند به مستمند، یتیم و اسیر می‌دهند، یا در آیه ۷۱ سوره "النحل" آمده است: خداوند برخی از شما را در بهره‌وری از روزی بر برخی دیگر برتری بخشیده است، پس کسانی که برتری داده‌شده‌اند، حاضر نیستند روزی خود و امکان بهره‌برداری آزادانه از آن را در اختیار بردگان خود قرار دهند تا در آن با هم برابر باشند. طبق اشاره صریح برخی از روایات اسلامی، اهل مدینه پیش از آن که اسلام را بپذیرند افراد ناتوانی چون نابینا، لنگ و بیمار را از حضور بر سر سفره‌های غذای خود منع می‌کردند و با آن‌ها هم‌غذا نمی‌شدند و از این کار نفرت داشتند و این فرهنگ در بین مردم مسلمان بعد از اسلام هم دیده می‌شد تا این که با نزول آیه ۶۱ سوره "النور" این فرهنگ از سوی اسلام مردود اعلام شد و زمینه مشارکت و هم‌غذایی این افراد با سایر افراد جامعه فراهم گردید. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۳۵). این حکم در حقیقت، زمینه ایجاد یک پیوند اجتماعی و دوستی را سبب شد که مولود آن چیزی جز محبت، برادری و پیوند اجتماعی نبود.

۱-۲- سفره غذا، نماد تواضع، عدالت اجتماعی و همسانی طبقاتی

آداب مربوط به سفره غذا یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مربوط به فرهنگ غذا، در هر جامعه و قومی است که جزئی از یک سیستم نشانه‌ای محسوب شده، سیستمی که توانایی انتقال مفاهیم فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی را در خود دارد. سفره غذا و آداب پیوند خورده با آن به همراه پوشاک و معماری، جزء اولین مظاهر عینی - فرهنگی هر تمدنی محسوب می‌شوند. در عمده فرهنگ‌های موجود در جهان، سفره غذا مرکز مهم تجمع گروه‌های انسانی و روابط متقابل است که عمدتاً با آداب و رسوم خاصی همراه است. (وکیلی و نودهی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). شاید بتوان گفت سفره غذا به همراه متعلقات آن، یکی از مهم‌ترین فاکتورهایی است که بر اساس آن می‌توان حدود تمدن، درجه رفاه و میزان عدالت اجتماعی اقشار مختلف مردم جهان را تعیین نمود. (شیبانی، ۱۳۸۱: ۸۳۶).

در بسیاری از فرهنگ‌های مختلف جهان، سفره غذا نمودی عینی از طبقه و موقعیت اجتماعی، تفاخر و تمایز اجتماعی و قومی، منبع ابراز قدرت و گاهی اوقات مرکز تمایزهای جنسیتی محسوب می‌شود. پس می‌توان گفت در این‌گونه جوامع، فرد عاملیت خود را از طریق سفره‌ای که می‌چیند، رفتارهایی که بر سر سفره انجام می‌دهد و یا غذایی که از سفره انتخاب می‌کند کسب می‌نماید. در جامعه و فرهنگ تغذیه غیردینی، غذا و سفره غذا رویکردی سکولار داشته و مردم با انتخاب‌های مصرفی‌شان شناخته می‌شوند و این کالاهای مصرفی هستند که هویت آن‌ها را شکل می‌دهند و الگوهای مختلف غذایی یکی از شیوه‌هایی است که طبقه مرفه و ثروتمند از آن طریق خود را از فقرا متمایز می‌کنند. در این‌گونه فرهنگ‌ها، موقعیت اجتماعی هر فرد بستگی به مقدار، نوع و دسترسی به غذایی دارد که مورد مصرف قرار می‌گیرد (Counihan, 1999: 7). از نظر بوردیو، مصرف، تنها ارضای نیازهای زیستی نیست؛ بلکه متضمن نشانه‌ها، نمادها، ایده‌ها و ارزش‌ها است؛ به تعبیر بوردیو مصرف در دوران جدید، روندی است که از طریق آن، شخص هویت خود را بروز می‌دهد. (بوردیو، ۱۳۸۹:

۴۲)؛ به عبارت دیگر، افراد هویت خود را از طریق آنچه مصرف می‌کنند ایجاد می‌نمایند. بنابراین می‌توان گفت امروزه مصرف، هویت‌بخش بوده و طبقات مرفه با مصرف متظاهرانه خود، برتری خود را نشان می‌دهند (وبلن، ۱۳۸۶: ۱۰۰). وبلن معتقد است که مصرف‌کننده برای کسب تشخیص، احترام و منزلت اجتماعی، مصرف می‌کند. مصرف راه نشان دادن موقعیت اجتماعی و ثروت است و این کار از طریق مصرف متظاهرانه انجام می‌پذیرد (همان: ۱۱).

بنابراین، افراد با استعانت از غذا که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کالاهای مصرفی است به دنبال ایجاد تمایز بین خود و دیگران هستند و یا می‌خواهند با نوع، چگونگی، مقدار و مکان صرف غذایی نشان دهند که به گروه، طبقه و موقعیت اجتماعی خاصی تعلق دارند و آن را به رخ دیگران بکشند؛ پس می‌توان گفت که غذا و عناصر پیوند خورده با آن در جامعه و تفکر غیردینی، رابطه فرد را با شرایط اجتماعی و اقتصادی او نمایان کرده و فرد با استفاده از آن به نمایش قدرت، جهت کسب امتیازات اجتماعی می‌پردازد که این نمایش به نوعی به تمایز اجتماعی منجر شده و برای این گروه، هویت‌بخش است (Fermor & Williams, 2004: 243). ولی سفره غذا در فرهنگ تغذیه اسلامی، رویکردی دینی- فرهنگی دارد که دامنه وسیعی از مفاهیم دینی و انسانی را منتقل و چگونگی زیستن را مفهوم‌پردازی و بازنمایی می‌نماید. «گیرتر» دین را مجموعه نمادهایی می‌داند که با هم ارتباطی نظام‌مند دارند و نماد بودن عناصر دینی به این معناست که آن‌ها بر امری دیگر دلالت دارند؛ اموری که در درون عناصر دینی رمزگذاری شده‌اند (Geertz, 1966: 126). نمادین بودن غذا و سفره غذا در فرهنگ برگرفته از دین اسلام نیز به این معناست که در آن‌ها معنای دیگری به جز تغذیه به معنای صرف، وجود دارد. در فرهنگ غذایی اسلام، نقش سفره غذا، ساختار دوگانه‌ای را نمایان می‌سازد که از یک‌سو، وجوه نمادین دین‌داری را به نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر به شدت با مظاهر تمایز و اشرافیت به مقابله برخاسته و این موضوع را به صورت یک هنجار به جامعه القا می‌کند. ارزش و اهمیت سفره غذا در اسلام تا

اندازه‌ای است که نام یکی از سوره‌های قرآن "المائده" یعنی «سفره غذا» به آن اختصاص پیدا کرده است. یکی از مهم‌ترین مظاهر مذهبی، فضاها و مکان‌هایی هستند که باورمندان به آن‌ها در آن مکان‌ها نیایش، طلب حاجت، کسب آرامش و قدرت معنوی می‌کنند. در فرهنگ اسلامی محلی وجود دارد که در این مکان جنبه‌های مادی و معنوی توأم آن کسب می‌شود و تقدس این مکان به اندازه‌ای است که محل نزول فرشتگان و گرفتن حاجات تلقی می‌شود. این مکان در فرهنگ اسلامی «سفره غذا» است.

سفره غذا در عقیده جامعه مورد بررسی که برگرفته از باورهای اسلامی است، محلی است که از آن، نیرو برای عبادت و انجام اعمال صالح کسب شده و زمینه رشد و کمال انسان را فراهم می‌نماید؛ پس در این محل، عناصر مادی و معنوی همراه یکدیگر، زندگی دنیایی و اخروی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و به همین دلیل، این محل در باورهای مسلمانان، مقدس و دارای احترام است. تأثیر اسلام در بخش آداب، اجزاء و تشریفات سفره بسیار حائز اهمیت بوده و در فرهنگ دین‌محور مسلمانان، اعتقاد بر این است که هر چیزی در این عالم دارای حدود و شرایطی است و هر کس که از این حدود تجاوز کند به نحوی از حدود الهی تجاوز نموده و اسباب دوری خود را از خداوند فراهم می‌آورد. سفره غذا نیز از این قاعده مستثنی نبوده و دارای حدودمرزی است. حدودمرز سفره غذا بنا به عقیده جامعه مورد بررسی آن است که چون شخص بر سر سفره نشست هنگام شروع غذا نام خداوند را بر زبان آورد و در وقت اتمام، شکر خدا را به جای آورد و اگر در خانه غذا می‌خورد چنانچه اطراف سفره، غذایی ریخته، آن‌ها را جمع کند و بخورد و چنانچه در طبیعت (دشت، بیابان، جنگل و امثال آن) غذا می‌خورد، غذاهایی که در اطراف سفره ریخته است را برای حیوانات باقی بگذارد. در این فرهنگ از نظر پیامبر اسلام، خوردن ریزه‌های غذایی که در سفره و اطراف ظرف غذا ریخته است ضمن جلوگیری از اسراف موجب رضایت خداوند، توسعه روزی، آمرزش گناهان و مانع از فقر می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

در باور مردم لاله‌زار، ریزه‌های غذایی که در سفره و اطراف ظرف غذا می‌ریزد، احترام و ارزش خاصی دارند و معتقدند که خوردن آن‌ها ضمن جلوگیری از اسراف، باعث بخشش گناهان می‌شود، فقر را دور و قلب را نورانی می‌کند و شفای هر دردی است (مرجان، ۶۴ ساله) ضمن این که ریزه‌های غذا در باورهای این افراد، مهریه حورالعین قلمداد می‌شود (زینب، ۳۸ ساله).

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده مشخص گردید که این باور در میان این اهالی به‌طورکلی، پایه دینی داشته و برگرفته از آموزه‌های اسلامی است (الحرانی، ۱۳۶۳: ۱۰۳). نوع نشستن بر سر سفره، نوع و تنوع غذاهای موجود در سفره و همنشین شدن با چه گروهی در سفره غذای اسلامی، اهمیت ویژه‌ای دارد. نشستن بر سر سفره غذا در فرهنگ غذایی اسلام در حقیقت، نشستن در پیشگاه خداست و به همین دلیل چگونگی نشستن بر سفره غذا اهمیت زیادی در بین مسلمانان دارد. در وصف چگونگی نشستن پیامبر اسلام بر سر سفره غذا نقل شده است: از زمانی که خداوند او را به نبوت مبعوث نمود تا روزی که از دنیا رفت در حال تکیه غذا نخورد، و همیشه به‌صورت دوزانو، بر روی زمین و مانند بنده‌ای که در مقابل صاحب خود می‌نشیند بر سر سفره غذا می‌نشست و این عمل خود را به دلیل تواضع در برابر خداوند انجام می‌داد. امام علی نیز در چگونگی نشستن بر سر سفره غذا می‌فرماید: بر سر سفره همانند غلام و بنده بنشینید و یک پا را روی پای دیگر نگذارید و چهارزانو ننشینید، چرا که خدای بزرگ، این‌گونه نشستن و فردی را که این‌گونه بر سر سفره می‌نشیند، دشمن می‌دارد. (کلینی، ۱۳۸۶: ۲۷۲).

به همین دلیل در بین مردم لاله‌زار سفره غذا از احترام ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا سفره غذا در فرهنگ این مردم در حقیقت نظرگاه و بارگاه خداوند دانسته می‌شود که باید بر سر آن مؤدب نشست و بی‌حرمتی به سفره غذا در حقیقت بی‌حرمتی به صاحب اصلی سفره و روزی‌دهنده حقیقی یعنی خداوند محسوب

می‌شود؛ پس دراز کردن پا به سمت سفره در هنگام غذا خوردن، عملی خلاف فرهنگ محسوب شده و انجام دهنده این عمل، فردی بی‌ادب، ناسپاس و متکبر شمرده می‌شود (محمد، ۴۹ ساله و کبری، ۵۷ ساله). در باور این مردم، چگونگی و مکان نشستن بر سر سفره غذا، نماد انسان متکبر و متواضع محسوب شده به همین دلیل تکیه زدن و دراز نمودن پاها هنگام صرف غذا در فرهنگ برگرفته از اسلام این افراد، نماد تکبر و اشرافیت قلمداد می‌شود و در مقابل، غذا خوردن روی زمین و نشستن دوزانو و تکیه ندادن به جایی به هنگام صرف غذا، نماد تواضع و بندگی در مقابل خداوند معنا می‌شود (محمود، ۴۱ ساله، ناصر، ۶۱ ساله).

سفره غذا در اسلام بستری مناسب جهت تحقق و ترویج تواضع، عدالت اجتماعی، دوری از تکبر و روح اشرافی‌گری، مظهر ساده‌زیستی و عدم تفکیک مردم بر اساس طبقه اجتماعی آن‌ها است؛ به همین دلیل در این‌گونه سفره‌ها وجود یک نوع غذا بهتر از چند نوع غذا است و مرتبه افراد در این‌گونه سفره‌ها برگرفته از مقامات دنیایی اشخاص نیست؛ بلکه آنچه مهم است انسانیت انسان به مفهوم واقعی است. دیدگاه بزرگان دین اسلام بر این است که پروردگار همه انسان‌ها یکی است و فرقی بین انسان‌ها از هر گروه و نژادی وجود ندارد و جایگاه و مقام هر کس به میزان اعمال نیک آن‌ها است.

سفره غذا در باور این مردم، مظهر و جایگاه پیوستگی اجتماعی و همسانی گروهی انسان‌ها از هر رنگ و نژادی است (کاظم، ۶۶ ساله و ابراهیم، ۶۸ ساله).

در ایجاد و اجرای این سبک غذایی، پیامبر، خود پیش‌قدم بوده و هرگاه سفره غذا پهن می‌شد تمام خدمتکاران، دربان‌ها، غلامان و هر کس دیگری که در خانه حضور داشت و یا حتی فقیری که هنگام خوردن غذا می‌رسید و تقاضای کمک می‌کرد را بر سر سفره گرد می‌آورد و همگی با هم غذا می‌خوردند.

آنچه که در سفره غذای مردم بخش لاله‌زار مهم است سادگی، بی‌تکلفی و پرهیز از تبدیل کردن سفره به مرکز تمایزات اجتماعی و منبع ابراز قدرت است (زهر، ۴۲ ساله).

به همین دلیل است که استفاده از ظروف گران‌قیمتی مثل طلا و نقره در سفره غذای اسلامی منع شده و غذا خوردن در آن‌ها را به دلیل این که الفاکنده نماد اشرافیت و برتری مادی و تمایز طبقاتی هستند ممنوع است. به همین دلیل پیامبر اسلام می‌فرمایند: کسی که در ظرف طلا و نقره غذا می‌خورد یا نوشیدنی می‌آشامد در شکم خود آتش دوزخ را جای می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۸). از منظر اسلام حضور یافتن و غذا خوردن بر سر سفره‌هایی که در آن‌ها مشروبات الکلی باشد منع شده است. وجود مشروبات الکلی در سفره غذا، نماد پلیدی و حضور شیطان و نبود پاکی و معنویت محسوب می‌شود و این چنین سفره‌ای از نظر اسلام مبعوض؟؟؟؟؟؟ خداوند است. خداوند در آیه ۹۱ سوره "المائده"، شراب (مشروبات الکلی) را ابزار شیطان برای ایجاد انحراف، کینه و دشمنی بین انسان‌ها معرفی می‌نماید؛ بنابراین از آنجا که یکی از کارکردهای نمادین سفره غذا در اعتقاد جامعه مورد بررسی، ایجاد دوستی و همبستگی است، وجود مشروبات الکلی این کارکرد سفره را از بین برده و بذر کینه و دشمنی را در دل‌های افراد می‌کارد و تقدس سفره را زایل نموده و آن را به سفره‌ای شیطانی تبدیل می‌کند؛ اما اسلام، جایگزینی برای این مواد ممنوع در نظر گرفته است که هم زمینه سلامتی را ایجاد می‌کند، هم نگاه کردن به آن، آرامش ایجاد می‌نماید و هم زینت سفره غذا محسوب می‌شود. به فرموده پیامبر اسلام، هر چیزی زینتی دارد و زینت سفره غذای اسلامی، سبزی خوردن است. همچنین نقل شده است: سفره‌های خود را با سبزی‌ها سرسبز نمایید؛ چرا که خوردن سبزی همراه با گفتن بسم‌الله، شیطان را دور می‌کند. وجود سبزی در سفره غذای اسلامی به حدی تأکید شده است که خیلی از مواقع جزء جدایی‌ناپذیر سفره غذا محسوب شده و در روایات اسلامی آمده است که

بزرگان دین اسلام در صورتی که توانایی تهیه سبزی برایشان فراهم بود از آن هیچ موقع غفلت نمی‌ورزیدند و تا هنگامی که سبزی بر سفره غذا نبود، غذا نمی‌خوردند. (طبرسی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)؛ پس می‌توان گفت در سفره مسلمانان به‌جای استفاده از زینت‌هایی چون ظروف طلا، نقره و مشروبات الکلی که کارکرد تمایز بخش میان طبقات اجتماعی داشته و زمینه‌های تفاخر و خودبزرگ‌بینی را ایجاد می‌نمایند و از همه مهم‌تر، نقشی در سلامتی ندارند؛ بلکه مضر نیز می‌باشند، اسلام استفاده از سبزی خوردن را توصیه نموده، ضمن این که تمام گروه‌ها و قشرهای درآمدی جامعه نیز عمدتاً توانایی تهیه آن را دارند. اسلام از حضور بر سر سفره‌های غذای اشراف و ثروتمندانی که بر سر آن سفره‌ها، فقرا جایی ندارند نهی نموده است؛ ولی در مقابل، حضور فقرا و نیازمندان بر سر سفره غذا و یا برعکس حضور شخص بر سر سفره فقرا نشانه‌ای از تواضع، ایمان و دوستی خداوند محسوب می‌شود؛ به همین دلیل، پیامبر اسلام سفره‌های غذایی که بر سر آن‌ها، فقرا، ایتام و نیازمندان باشند را بهترین و بابرکت‌ترین سفره‌ها می‌داند. (نیکجو، ۱۳۹۱: ۸۱).

به اعتقاد مردم لاله‌زار یکی از منابعی که به‌عنوان الگویی در دوری از سفره‌های غذای اشرافی که مستمندان و فقرا در آن حضور ندارند به آن استناد می‌کنند، نامه‌ای است که امام علی (ع) در زمان حکومتش بر جامعه مسلمانان، به فرماندارش "عثمان بن حنیف" نوشته است (مهدی، ۶۳ ساله).

در این نامه، امام علی (ع) به فرماندار بصره می‌نویسد: ای پسر حنیف، به من گزارش داده‌اند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخوانده و تو به‌سرعت به‌سوی آن شتافتی، خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌هایی پر از غذا بی‌درپی جلوی تو می‌نهادند، گمان نمی‌کردم مهمانی مردی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم (از آن مهمانی) محروم شده‌اند و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، [ای عثمان بن حنیف] اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ (الرضی، ۱۳۸۶: ۶۶۱ - نامه ۴۵). همان‌گونه که از این نامه امام علی

برداشت می‌شود، حضور بر سر سفره‌های غذای پر زرق و برق و رنگارنگی که فقرا در آن سهمی نداشته و حضوری ندارند در مکتب بزرگان دین اسلام سفره‌هایی غیر الهی و مذموم قلمداد شده‌اند؛ گرچه اسلام با سرمایه‌داری و ثروتمند شدن مخالف نیست؛ ولی زمانی که ثروت و جنبه عینی آن یعنی سفره غذا، مبنای تمایز اجتماعی و طبقاتی قرار بگیرد و به سمت اشرافیت متمایل شود با جدیت مقابل آن می‌ایستد و از حضور بر سر چنین سفره‌هایی نهی می‌نماید.

۲- وجوه نمادین غذا

۲-۱- وجوه نمادین غذا پیش از صرف

نقش غذا در مکتب اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که قبل از خوردن و شروع کردن آن نیز، دارای آداب و دستورالعمل‌های تجویز شده‌ای از سوی دین است. این آداب هم جنبه‌های بهداشتی را شامل می‌شود، هم جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و نمادین را. شستن دست‌ها اولین توصیه اسلام قبل از شروع غذاست. توصیه‌هایی در این خصوص از پیامبر و بزرگان اسلام نقل شده است که هم مسائل بهداشتی را تأکید می‌کند و هم روح سنت‌های اجتماعی - فرهنگی بر آن‌ها حاکم است. پیامبر اسلام می‌فرمایند: شست و شوی دست پیش از غذا فقر را دور می‌کند و پس از غذا، غم را از بین می‌برد و بینایی را بهبود می‌بخشد. (طبرسی، ۱۳۸۹: ۱۳۹). امام علی نیز می‌فرمایند: شستن دستان قبل از غذا و پس‌از آن، روزی را زیاد می‌کند. (الحرانی، ۱۳۶۳: ۱۰۱). در اسلام تأکید شده است افرادی که دستان خود را برای صرف غذا می‌شویند، بهتر است با حوله و دستمال خشک نکنند که مبدا آلودگی‌ای از دستمال به دست و از دست به غذا و از طریق غذا به انسان منتقل شود. از نظر فرهنگ اسلامی بهتر است شستن دست‌ها پیش از غذا از صاحب‌خانه شروع شود؛ اما بعد از غذا، توصیه شده دست‌ها از نفر سمت راست در ورودی محل نشستن مهمانان (مهمان‌خانه) بدون تفاوت میان افراد شروع شود. آداب شستن دست‌ها قبل از غذا در فرهنگ اسلام و مسلمانان مورد بررسی

غیر از جنبه بهداشتی آن، نمادهایی از فرهنگ اسلامی را بازگو می‌کند: در اسلام این سنت از صاحب‌خانه شروع می‌شد تا مهمانان راحت‌تر و بدون شرم و خجالت بتوانند این کار را انجام دهند؛ ولی شستن دست‌ها بعد از اتمام غذا از آنجایی که تفسیر به بی‌ادبی نمی‌شد، پس هر کس می‌توانست بدون خجالت این عمل را انجام دهد؛ ولی اسلام در این مورد نخواستگی تمایزی بین دیگران قرار داده و علاوه بر این، نظمی بر این ادب اجتماعی حاکم گردانده است که بن‌مایه نمادینی از دین داشته است؛ پس گفته از نفر اول سمت راست در ورودی مهمان‌خانه، این کار شروع شود. علت این سنت هم آن است که دست و سمت راست در اسلام، نماد خیر و خوبی معنا می‌شود و از تقدس قابل توجهی برخوردار است. این امر در فرهنگ غذایی اسلام سرچشمه گرفته از قرآن است؛ آنجا که خداوند «اصحاب یمین» را اصحاب بهشت قلمداد می‌کند. اصحاب یمین، اصطلاحی قرآنی است که ۶ بار در قرآن به‌کاررفته و مربوط به کسانی می‌شود که در دنیا با ایمان زندگی کرده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند و روز قیامت نامه اعمالشان به دست راست آن‌ها داده خواهد شد و گرفتن نامه اعمال با دست راست، نماد و نشانه بهشتی بودن شخص است (سوره الحاقه آیات ۱۹ تا ۲۴). بنابراین دست راست و به تبع آن سمت راست، نماد و نشانه برتری معنوی و خیر و خوبی در اسلام تفسیر می‌شود؛ به همین دلیل، شروع شستن دست‌ها بعد از غذا از سمت راست، نشانه و نمادی از اصحاب بهشت است.

در فرهنگ غذایی گذشته اهالی لاله‌زار نیز این سنت کاملاً اجرا می‌شد و شستن دست قبل از غذا اصولاً از بارزترین شخصیت معنوی جلسه مهمانی شروع می‌شد و در نبود چنین شخصیتی از نفر اول سمت راست در ورودی مهمان‌خانه شروع می‌گردید؛ ولی باور بر این بود که به دلیل احترام و تواضع در مقابل مهمانان، صاحب‌خانه بهتر است آخرین نفری باشد که بعد از غذا دست‌های خود را می‌شوید (عباس، ۵۹ ساله و خدیجه، ۵۱ ساله)؛ به‌طورکلی می‌توان گفت که شستن

دست‌ها قبل و بعد از صرف غذا و آداب حاکم بر آن در فرهنگ مردم بخش لاله‌زار دلیل و نماد سلامتی، احترام به مهمان (دست شستن صاحب‌خانه بعد از همه)، عدم تمایز طبقاتی (شستن از نفر سمت راست در ورودی بدون تمایز)، نماد انسان‌های خوب (شستن دست از سمت راست) و نظم (قاعده‌مند کردن شستن دست‌ها) محسوب می‌شود (مرتضی، ۵۶ ساله).

دومین عملی که اسلام در آداب قبل از غذا توصیه نموده، دعا و یاد نمودن نام خدا است. در میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف دنیا رسم است که افتتاح هر کار مهم و باارزشی را به نام یک فرد بزرگ شروع نمایند و آن کار را با شخصیت آن فرد ارتباط و پیوند دهند.

از آنجا که غذا در باورهای دینی مردم بخش مذکور از اهمیت زیادی برخوردار است و عقیده دارند خوردنی‌ها تأثیر زیادی بر جنبه‌های مختلف زندگی مادی و معنوی و دنیایی و اخروی انسان دارد، پس غذا خوردن با نام برترین و بزرگ‌ترین موجود، یعنی خداوند آغاز می‌گردد تا غذا هم‌رنگ و بوی الهی به خود بگیرد و هم از حوادث حین غذا جلوگیری شود و هم ضررهای و آسیب‌های احتمالی ناشی از صرف غذا خنثی گردند (صدیقه، ۵۲ ساله).

در فرهنگ تغذیه اسلامی طبق آیه ۵۳ سوره "النحل" هیچ رزق و روزی و نعمتی نیست مگر این که از جانب خداست؛ پس انجام حیاتی‌ترین عمل انسان یعنی خوردن غذا با نام خدا، به نوعی تشکر و سپاسگزاری از روزی دهنده واقعی محسوب می‌شود و یا در آیه ۱۱۸ سوره "الانعام" خداوند می‌فرماید: از آنچه نام خدا بر آن گفته شده بخورید اگر به آیات او ایمان دارید. در این آیه خداوند به صراحت می‌گوید از غذاهایی بخورید که نام خدا را بر آن برده باشید و آن را یکی از نشانه‌های افراد با ایمان به شمار می‌آورد. در آیه ۱۷۲ سوره "البقره" آمده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غذاهای طیب و پاکیزه‌ای که ما روزی شما کردیم بخورید و شکر خدا را به جای آورید اگر

به‌راستی او را می‌پرستید. در این آیه یکی از مصادیق تشکر از خداوند، یاد نمودن خدا در ابتدا و انتهای غذا دانسته شده است.

جامعه مورد بررسی معتقدند که این کار، روزی آن‌ها را زیاد می‌کند و به

غذایشان برکت می‌بخشد (گلاب، ۴۶ ساله).

شاید این اعتقاد آن‌ها برگرفته از آیه ۷ سوره "ابراهیم" باشد که خداوند می‌فرماید: اگر شکرگزاری کنید، نعمت‌های خود را بر شما افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است. در همین زمینه از پیامبر اسلام و ائمه نقل شده است: هرگاه سفره غذا را گستردید "بسم‌الله الرحمن الرحیم" بگویید و اگر فراموش کردید نام خدا را بر زبان بیاورید، هر موقع در زمان غذا خوردن به خاطر آوردید، بگویید: "بسم‌الله علی‌اوله و آخره" (به نام خدا از اول تا آخر غذا).

همچنین در بین اهالی این روستا اعتقاد بر این است که اگر می‌خواهید غذایی

به شما آسیب نرساند برای هر نوع غذایی که می‌خواهید صرف کنید، "بسم‌الله" جداگانه‌ای بگویید و در هنگام غذا خوردن، صحبت نکنید و اگر صحبت کردید دوباره برای شروع غذا بسم‌الله بگویید (عشرت، ۵۹ ساله و بشیر، ۴۳ ساله).

این عقیده جامعه مورد بررسی نیز برگرفته از حدیثی است که از امام علی (ع) به همین مضمون نقل شده است. پیامبر اسلام می‌فرماید: چون سفره غذا پهن می‌شود، چهار هزار از ملائکه به دور آن گرد می‌آیند، اگر بنده "بسم‌الله" بگوید ملائکه می‌گویند خداوند برکت فرستد بر شما و بر طعام شما، سپس ملائکه به شیطان می‌گویند بیرون برو ای فاسق که تو بر اهل این سفره سلطنتی نداری؛ ولی اگر "بسم‌الله" نگویند، ملائکه به شیطان می‌گویند بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور. همچنین فرموده‌اند هرگاه انسان در هنگام غذا، بسم‌الله نگوید، شیطان در آن غذا با او شریک می‌شود و به این جهت، خداوند برکت را از آن سفره غذا برمی‌دارد. سفره غذا در اعتقاد جامعه مورد پژوهش به اندازه‌ای اهمیت دارد که محل نزول فرشتگان قلمداد می‌شود (طاهره، ۴۴ ساله) و

این موضوع، شاید به این دلیل باشد که سفره غذا در فرهنگ اسلامی محل ذخیره انرژی و کسب توان به منظور عبادت خداوند محسوب شده و شاید به همین علت، محل نزول فرشتگان است.

آن‌ها معتقدند اگر شخص در زمان خوردن غذا به یاد خدا و با نام او، غذایش را شروع نکند فرشتگان به خاطر غفلت او از یاد خدا، از آن محل دور می‌شوند؛ ولی اگر همراه با آگاهی باشد، فرشتگان تا پایان غذا او را دعا کرده و برای او طلب بخشایش و برکت می‌نمایند (نرگس، ۴۴ ساله).

اهمیت جمله "بسم‌الله" در فرهنگ غذایی اسلام به حدی است که اگر حیوان حلال‌گوشتی بدون گفتن این کلمه ذبح شود، گوشت آن حرام شده و دیگر قابلیت استفاده به عنوان غذا ندارد. شاید بتوان وجه نمادین گفتن بسم‌الله هنگام ذبح را این‌گونه تفسیر نمود: از آنجا که جان‌بخشی و گرفتن جان، مخصوص و یا به فرمان خداست و در خصوص حیوانات نیز این قاعده مستثنا نیست؛ پس اگر جان حیوانی برای تغذیه، بدون گفتن نام خدا گرفته شود، شیطان در آن عمل دخیل شده و گوشت آن حیوان، خصلت‌های شیطانی گرفته و جنبه‌های الهی و معنوی خود را از دست می‌دهد؛ به همین دلیل، آن گوشت برای تغذیه معنوی روح شخص مصرف‌کننده، مضر قلمداد می‌شود؛ پس می‌توان گفت در فرهنگ غذایی اسلام و مسلمانان مورد بررسی گفتن یا نگفتن "بسم‌الله" در زمان شروع غذا، نماد الهی یا شیطانی بودن آن غذا محسوب می‌شود.

مردم لاله‌زار اعتقاد دارند هر مردی که با خانواده خود گرد سفره بنشیند و در آغاز خوردن غذا بسم‌الله و در پایان غذا الحمدالله بگویند، همگی آن‌ها مورد آمرزش خداوند قرار خواهند گرفت و فقر و تنگ‌دستی از آن‌ها دور می‌شود (حسین، ۵۱ ساله). در بین مردم بخش لاله‌زار میزبان و یا بزرگ‌ترین فردی که بر سر سفره حضور دارد، هنگام شروع غذا با صدای بلند بسم‌الله و در پایان غذا

الحمد لله می‌گویند و باور دارند که این کار باعث می‌شود کسانی که فراموش کرده‌اند بسم‌الله بگویند به یاد بیاورند و به جهت آن ثواب ببرند؛ ضمن این که معتقدند اگر فقط یک نفر هم بر سر سفره بسم‌الله بگوید کفایت می‌کند و دیگر، سفره غذا ویژگی شیطانی به خود نمی‌گیرد (حسین، ۵۱ ساله).

۲-۲- وجوه نمادین غذا هنگام صرف

الگوها و آداب مختلف صرف غذا یکی از مواردی است که عامل بیشترین تمایزات و تفاوت‌ها در جوامع و فرهنگ‌های مختلف است. اصولاً طبقات مختلف اجتماعی و دینی از طریق صرف غذا، خود را از دیگران متمایز می‌کنند. از دیدگاه مردم‌شناسان بزرگی چون استروس، داگلاس و بوردیو، طبقات اجتماعی مختلف در جوامع گوناگون به سبک و روش ویژه‌ای غذا می‌خورند؛ از این رو، منزلت اجتماعی، دینی و خصلت‌های افرادی که تحت فرهنگ مسلط بر جامعه بزرگ شده‌اند را می‌توان از شیوه‌های پخت‌وپز، سفره‌آرایی و آداب غذا خوردن آن‌ها شناسایی کرد (زوبیده و تاپر، ۱۹۹۴: ۴). چه چیز خوردن، چگونه خوردن، چقدر خوردن از جمله مواردی هستند که در حیطه صرف غذا جای می‌گیرند. مصرف غذا موقعیت افراد را بنا بر یک‌رشته معیارها و در یک محدوده زمانی و مکانی خاص بیان می‌کند و به قول مردم‌شناس فرانسوی کلود لوی استروس، صرف غذا به‌گونه‌ای ناخودآگاه، ساختار زیرین جامعه را بروز می‌دهد. صرف غذا یک‌شکل بیان است که از طریق آن، فرد به نحوی موقعیتش را در جامعه‌ای معین به نمایش می‌گذارد. از این جهت، برخی از متخصصان علوم انسانی، بررسی و مطالعه انواع خوراکی‌ها و نحوه مصرف آن‌ها را در هر جامعه‌ای بازشناسی تاریخ و مرور پیشینه آن جامعه دانسته‌اند. یکی از ابعاد خوراک‌ها جنبه فرهنگی آن‌ها است، در این چارچوب فرهنگی است که انسان‌ها تصمیم می‌گیرند چه غذاهایی را مصرف و از چه غذاهایی اجتناب کنند. این انتخاب

فقط به خاطر طعم و یا ارزش غذایی خوراکیها نیست، بلکه عوامل مختلفی در آن دخیل است که در این میان عامل دین، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. همه جوامع در هنگام صرف غذا، قواعد رفتاری متفاوتی دارند که این تفاوت در قواعد صرف غذا، نمایانگر ماهیت پیچیده فرهنگ غذاست. در فرهنگ اسلامی وجود این قواعد، خود نشانه‌ای است از قدرت و نفوذ دین در امر غذا و رفتارهای وابسته به آن. خوردن در فرهنگ اسلامی، شکلی از ارتباط با خداوند است که مردم از طریق این ارتباط که هر روز تجدید می‌شود به نیازمندی خود به روزی‌رسان واقعی یعنی خدا، و بی‌نیازی خدا، اعتراف می‌نمایند.

۲-۲-۱- چه خوردن

زندگی روزمره عرصه‌ای است که ما از طریق آن تمام کنش‌ها، واکنش‌ها و تجربیاتمان را معنادار می‌سازیم و دنیا را تا آنجایی که توان داشته باشیم به شکلی که خود دوست داریم درمی‌آوریم. اگر بخواهیم زندگی را بفهمیم، نمی‌توانیم زندگی روزمره را رها کنیم؛ زیرا زندگی برای مردم، همین زندگی روزمره است؛ از این رو، بدون شناخت زندگی روزمره نمی‌توان فهم درستی از جهان پیرامون خود کسب کرد. اگر از این زاویه نگاه کنیم، آنگاه خواهیم فهمید که، شناخت رفتارهایی مثل غذا خوردن و چه چیز خوردن که در ظاهر ساده به نظر می‌رسند، چندان هم ساده و کم‌ارزش نیستند؛ تا چه رسد به این که عقیده داشته باشیم، خوردنی‌های دنیایی در زندگی اخروی ما نیز تأثیر دارند و این بر اهمیت و پیچیدگی غذا و باورهای پیرامونی آن می‌افزاید.

هر سیستم اعتقادی، شیوه و سبک خاص خود را در مورد خوردنی‌ها دارد و ادیان ابراهیمی به‌عنوان رایج‌ترین نظام‌های اعتقادی از این اصل مستثنی نیستند؛ ولی هرکدام از این ادیان (یهودیت، مسیحیت، اسلام) نگاه خاص و جواب خاصی برای این سؤال دارند که چه خوردنی‌ای برای پیروانشان مجاز است و چه خوردنی‌ای غیرمجاز.

(حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۸). در فرهنگ غذایی اسلام با نوعی اخلاق‌گرایی در رفتارهای غذایی سروکار داریم که پیوند عمیقی بین دنیا و آخرت ایجاد نموده است؛ در واقع، دین به‌عنوان حلقه اتصال عالم ماده و معنا، هرگونه استفاده درست و یا نادرست از غذا را در زندگی دنیایی و اخروی انسان تأثیرگذار دانسته که می‌تواند موجبات سعادت و یا شقاوت فرد استفاده‌کننده از غذا را فراهم نماید. غذا در فرهنگ اسلام، نوعی انتقال‌دهنده خوبی‌ها و بدی‌ها به جسم و جان انسان است به‌نحوی که غذای پاک و حلال، زمینه انجام اعمال نیک را فراهم می‌نماید و بی‌پروایی در امر غذا و خوردن غذای حرام، زمینه‌ساز اعمال بد دانسته شده است. اخلاق غذایی به ما حکم می‌کند که باید سالم غذا بخوریم و تا حد امکان، بهترین چیزها را به‌عنوان غذا انتخاب نماییم؛ پس برای این کار باید بعضی از محدودیت‌ها را در حوزه لذت و ذائقه بپذیریم. عرفی شدن و سکولار شدن غذا در برخی از فرهنگ‌ها و جوامع، روح قدسی و متافیزیکی حاکم بر ابعاد مختلف غذا را متحول نموده و رفته‌رفته ارزش‌های دنیوی را به غذا تزریق، و غذا را از هرگونه تأثیرات معنوی و روحانی در حیطه اخلاق و نمادها و نشانه‌های متافیزیکی خالی نموده است و به غذا فقط به چشم یک ماده خوردنی نگاه می‌کند. در حقیقت در فرهنگ غیردینی و غیر مکتبی، شاهد نوعی هرج‌ومرج در مقوله غذا هستیم. در نظام تغذیه اسلام، انسان‌ها در استفاده از برخی خوردنی‌ها که بر جسم و روح آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارند منع شده‌اند؛ از جمله این غذاها می‌توان به غذاهای حرام که شامل غذاهای غصبی و غذاهای با ماهیت حرام می‌شوند اشاره نمود. در فرهنگ تغذیه اسلامی این‌گونه غذاها هم خوردن و هم خرید و فروش آن‌ها حرام می‌باشند. غذاهایی که با پول حرام (پولی که از مسیر نامشروع و غیرقانونی به‌دست آمده باشد) تهیه شده باشند و خوردنی‌هایی که صاحب آن‌ها از خوردن آن‌ها راضی نباشد (خوردنی‌های غصبی) در دسته خوردنی‌های حرام قرار می‌گیرند. گروه دوم غذاهای با ماهیت حرام را شامل می‌شوند که ممکن است به‌طور کلی از همان اول حرام باشند مانند گوشت حیوانات حرام گوشت و یا این که آن ماده خوردنی از اول و به‌طور طبیعی

حرام نباشد؛ بلکه با تغییراتی که روی آن داده می‌شود ماهیت آن تغییر کرده و تبدیل به خوردنی‌ای حرام شود مثل انگور، خرما و برنج که با تغییر ماهیت می‌تواند به مسکرات تبدیل شوند. طبق فرهنگ بایدها و نبایدهای غذایی اسلام، ورود غذاهای غیرمجاز و خارج از فرهنگ دینی به بدن، کاری خلاف و به‌نوعی می‌توان آن را تجاوز فرهنگی به بدن و روح در مقوله غذا دانست که می‌تواند با مجازات دنیوی و اخروی همراه باشد (موسی پور، ۱۳۹۰: ۲).

در کل می‌توان خوردنی‌ها و غیر خوردنی‌ها را در اسلام به دودسته حیوانی و گیاهی تقسیم نمود که گروه حیوانات شامل آبزیان، دوزیستان، حشرات، پرندگان و چهار پایان می‌باشند و گیاهان هر نوع رستنی در دریا و خشکی را شامل می‌شود. از نظر احکام غذایی اسلام در خصوص خوردنی‌های دریایی و آبی، تمام آبزیان به‌جز ماهی‌های فلس دار، میگو و گیاهان دریایی، حرام و غیرقابل خوردن‌اند. حشرات نیز همگی به‌جز یک نوع ملخ حرام می‌باشند. دوزیستان نیز به‌طورکلی حرام بوده، ولی پرندگان، گروهی از آنها حلال و گروهی حرام می‌باشند. برای تشخیص پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت دو نشانه در فرهنگ غذایی اسلام ذکر شده است که وجود یکی از این نشانه‌ها ضروری است، نشانه اول: اگر پرنده‌ای در زمان پرواز، مدت بال زدنش از مدت صاف نگه‌داشتن بال‌هایش بیشتر باشد، حلال گوشت است مثل کبوتر؛ ولی اگر مدت صاف نگه‌داشتن بال‌هایش در هنگام پرواز بیشتر از بال زدنش باشد حرام گوشت محسوب می‌شود مثل عقاب. نشانه دوم: داشتن چینه‌دان، سنگ دان و یا تیغه پشت پا است. اگر پرنده‌ای تنها یکی از این سه مورد را داشته باشد، حلال گوشت محسوب شده، ولی اگر هیچ‌کدام از این سه ویژگی را نداشت حرام گوشت است؛ ضمن این که در فرهنگ تغذیه اسلامی فرقی بین پرندگان دریایی و خشکی در مورد ملاک‌های تعیین حلال بودن وجود ندارد و همگی با همین معیارها سنجیده می‌شوند؛ اما این نشانه‌ها در صورتی کارایی دارند که در قرآن و یا روایات معتبر اسلامی به حرام بودن گوشت پرنده‌ای تصریح نشده باشد و اگر تصریح شده باشد، دیگر توجهی به

آن نشانه‌ها نمی‌شود، مانند طاووس که در روایات اسلامی حرام بودن گوشت آن ذکر شده است. حلال بودن و یا حرام بودن تخم پرندگان نیز تابع حلال و یا حرام بودن گوشت آن‌ها است؛ ضمن این که در فرهنگ غذایی اسلام، نشانه و مبنایی دیگر برای شناسایی تخم‌های حلال و حرام ذکر شده، به این صورت که اگر دوسر تخم یکسان باشد حرام است ولی اگر دو سر آن یکسان نباشد قابل خوردن است مثل تخم مرغ؛ لذا اگر شخصی در جایی تخم پرندگی پیدا نمود و نوع پرندگی مشخص نبود با این ملاک به راحتی می‌تواند تشخیص دهد که آیا این تخم پرندگی به عنوان غذا قابل خوردن است و یا جزء ناغذاها محسوب می‌شود.

گروه چهارپایان نیز به سه دسته حلال، حرام و مکروه تقسیم‌بندی می‌شوند و اسلام برای هر کدام معیارهایی برای تشخیص قابل خوردن و یا غیرقابل خوردن ذکر نموده است. حیوانات مکروه (حیواناتی که نخوردن گوشت آن‌ها بهتر از خوردنشان است) شامل اسب، قاطر و الاغ می‌باشند. طبق روایات اسلامی دلیل کراهت گوشت اسب، الاغ و قاطر، به دلیل نیاز مردم به استفاده از آن‌ها در زمینه‌های باربری، سواری، جنگی و ترس از انقراض آن‌ها است. (حر عاملی، ۱۳۹۱: ۱۲۰). در همین زمینه در آیه ۵ تا ۸ سوره «النحل» آمده است: خداوند کسی است که چهارپایان را برای شما آفرید و در حالی که در آن‌ها، وسیله پوشش و منافع دیگری است و از گوشت و شیر آن‌ها می‌خورید، آن‌ها بارهای سنگین شما را حمل می‌کنند، همچنین اسب‌ها، قاطرها و الاغ‌ها را آفرید تا بر آن‌ها سوار شوید. این آیات تأکید ویژه‌ای بر کارکرد اصلی باربری برخی حیوانات چون اسب، الاغ و قاطر داشته است و علت آفرینش آن‌ها را حمل بار، ذکر نموده است. پس یکی از عوامل مکروه بودن گوشت این حیوانات، کارکردهای آن‌ها در حمل و نقل و ترس از انقراض آن‌ها است؛ ضمن این که مردم بیشتر جوامع به این دو حیوان به چشم حمل‌کننده نگاه می‌کنند تا غذا.

در فرهنگ غذایی این مردم نیز این دید وجود دارد؛ ولی کراهت خوردن گوشت الاغ و قاطر در فرهنگ غذایی آن‌ها از اسب بیشتر است (مطهره، ۵۸ ساله و فرزانه، ۴۷ ساله).

به اعتقاد نویسندگان، این موضوع می‌تواند به دلیل خصوصیتی از جمله کندذهنی و انجام پست‌ترین کارهای ممکن مثل بارکشی باشد که به الاغ و قاطر نسبت می‌دهند و ترس از انتقال این خصوصیات از طریق مصرف آن‌ها، باعث دید منفی نسبت به خوردن گوشت و حتی شیر الاغ و قاطر در بین مسلمانان شده است؛ هرچند گوشت اسب نیز مکروه است، ولی کراهت آن در فرهنگ غذایی این مردم به اندازه گوشت قاطر و الاغ نیست و این موضوع ضمن تأکیدات شرعی، می‌تواند به دلیل دید، ذهنیت و کارکردهای دیگر اسب غیر از بارکشی باشد، کارکردهایی از جمله استفاده از آن‌ها در جنگ، ورزش و استفاده به عنوان ابزار تفاخر در بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی. به همین دلیل است که استفاده از گوشت اسب در برخی از جوامع قابل مشاهده است و کراهت آن به اندازه گوشت الاغ و قاطر نیست؛ زیرا ترسی به دلیل انتقال خصوصیات منفی از اسب به انسان وجود ندارد؛ درحالی که این دید نسبت به الاغ و قاطر در بیشتر جوامع وجود دارد و وجهه نمادین قدرتمندی در عدم استفاده از گوشت آن‌ها به خود اختصاص داده است. حیوانات حلال و حرام گوشت نیز به دودسته اهلی و وحشی تقسیم می‌شوند که طبق معیارهایی این دو گروه از یکدیگر مجزا می‌شوند؛ از جمله این معیارها برای حیوانات حلال گوشت می‌توان این ویژگی‌ها را نام برد: نشخوارکننده باشد، سم آن شکافته باشد و درنده نباشد. حیوانات اهلی مثل گاو، گوسفند، شتر و انواع آن‌ها همگی به عنوان غذا قابل استفاده هستند. حیوانات وحشی نیز مثل قوچ وحشی، بزکوهی، گوزن، آهو و امثال این‌ها نیز حلال هستند؛ ولی حیواناتی که خصوصیات مذکور را نداشته باشند و نیش و چنگال داشته باشند حرام گوشت‌اند مثل شیر، گرگ، گربه، روباه و امثال این‌ها.

گروه دیگری از حیوانات که از نظر اسلام حرام قلمداد شده‌اند، حیوانات "منسوخ" نام دارند. این‌ها در اصل گروهی از انسان‌های گناهکار بودند که خداوند برای عذاب کردنشان آن‌ها را تبدیل به این حیوانات نموده و سه روز بعد از تبدیل شدن نیز می‌مردند؛ ولی این‌گونه نیست که نسل حیوانات منسوخ از آن‌ها ادامه یافته باشد؛ بلکه این‌گونه حیوانات قبلاً نیز وجود داشته‌اند و فقط به دلیل تنبیه، خداوند آن‌ها را تبدیل به این گروه از حیوانات نموده است. از جمله آن‌ها می‌توان به فیل، بوزینه، خرس و خرگوش اشاره کرد. گروهی دیگر از حیوانات حرام گوشت به‌عنوان حیوانات "نجس العین" (عین نجاست) معروفند که شامل دو حیوان سگ و خوک می‌باشند. در اسلام درجه حرام بودن این دو حیوان از سایر حیوانات حرام گوشت بالاتر بوده به حدی که اگر دست به آن‌ها برخورد کند و رطوبت منتقل شود دست، نجس و آلوده شده و نیاز به تطهیر دارد. این دو حیوان تمام اجزای بدنشان حرام بوده و از هیچ جزء آن‌ها نمی‌توان استفاده نمود. خداوند در آیه ۳ سوره "المائده" غیر از گوشت خوک، گروهی دیگر از خوردنی‌های ممنوع را نام می‌برند که نمی‌توان به‌عنوان غذا از آن‌ها استفاده نمود: گوشت مردار، خون، حیواناتی که به نام غیر خدا ذبح شوند، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که به زجر مرده‌اند، حیواناتی که بر اثر پرتاب شدن از بلندی مرده‌اند، حیواناتی که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، باقیمانده صید حیوان درنده، حیواناتی که برای بت‌ها ذبح می‌شوند و همچنین گوشت حیواناتی که به وسیله چوب‌های قرعه‌کشی قسمت می‌شوند همگی حرام محسوب شده‌اند؛ به‌طور کلی در نظام غذایی اسلام در خصوص گوشت حیوانات، اصل بر حرمت آن‌ها است؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود؛ ولی در خصوص گیاهان و نباتات اصل بر حلال بودن آن‌ها است؛ مگر این که خلاف آن اثبات شود؛ بنابراین تمام گیاهان به‌صورت طبیعی در نظام تغذیه اسلامی حلال تلقی می‌شوند؛ مگر این که ضرری برای بدن انسان داشته باشند.

مردم لاله‌زار معتقدند زندگی اخروی انسان‌ها بازتاب شیوه زندگی دنیایی آن‌هاست و استفاده از غذاهای حرام این دنیا انسان را مستعد انجام اعمال بد و گناه

می‌گرداند و از غذاهای بهشتی در دنیای دیگر محروم می‌نماید و در مقابل، استفاده از غذای حلال و طیب، زمینه اعمال نیک و ورود به بهشت و متنعم شدن به نعمت‌های بهشت را برای آن‌ها فراهم خواهد ساخت (علی، ۶۹ ساله و صدیقه، ۵۲ ساله).

۲-۲-۲- چگونه خوردن

امروزه چگونگی خوردن غذا پدیده‌ای کاملاً فرهنگی دانسته می‌شود. انسان شناسان بر این باورند که چگونگی خوردن، از زمانی به زمانی دیگر، از مکانی به مکان دیگر و از دینی به دین دیگر تفاوت می‌کند. از آنجا که طرز خوردن غذا نشان‌دهنده میزان ادب، طبقه و منزلت اجتماعی شخص است؛ فرهنگ‌های مختلف توجه ویژه‌ای به این امر اختصاص داده‌اند. آنچه در امر چگونگی خوردن غذا در جامعه مورد پژوهش، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده، سنت‌هایی است که برگرفته از دین و اعتقادات دینی است. خداوند در آیه ۱۲ سوره "محمد" کسانی را که به او اعتقاد ندارند مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: کافران (کسانی هستند که) همانند چهار پایان غذا می‌خورند. مفسرین قرآن در تفسیر این آیه تفاوت‌هایی بین چگونگی خوردن افراد با ایمان و کافر به خدا، قائل شده‌اند و معتقدند، درست است که هر دو گروه مؤمن و کافر به خدا، در دنیا زندگی می‌کنند و غذا می‌خورند، ولی تفاوت اینجا است که، افراد با ایمان هدفشان از خوردن کسب انرژی برای عبادت و انجام کارهای صالح و اعمالی است که خداوند دوست دارد؛ در حالی که کافران هدفشان از غذا خوردن فقط تغذیه، سلامتی و نیرو گرفتن جسم برای زندگی و لذت بردن از غذا است. افراد مؤمن در کسب و مصرف مواد خوردنی یک قید و شرط دینی دارند به گونه‌ای که هر خوردنی‌ای را به عنوان غذا مصرف نمی‌کنند و از هر راهی و پولی نمی‌توانند برای تهیه خوردنی‌ها استفاده کنند؛ درحالی که کافران چنین قیدها و شروطی را برای خود قائل نیستند. افراد

مؤمن در خوردنشان به آفریننده این خوردنی‌ها توجه دارند و خداوند را روزی دهنده واقعی می‌دانند و حق شکرگزاری را بجا می‌آورند؛ درحالی که افراد بی‌اعتقاد به خدا چنین دیدگاهی ندارند؛ بنابراین در چنین دیدگاهی بجای این که غذا در خدمت انسان باشد، غذا انسان را به خدمت خود درمی‌آورد و به این ترتیب، وسیله به هدف تبدیل شده و زمینه انواع لغزش‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی را فراهم می‌آورد؛ به همین دلیل خداوند می‌فرماید کافران در خوردن مانند چهارپایان هستند؛ زیرا در وجوه مختلف کسب و مصرف خوردنی‌ها، تمایزی بین آن‌ها و حیوانات مشاهده نمی‌شود.

چگونگی خوردن غذا در فرهنگ اسلامی، نمادین‌ترین بخش در امر تغذیه است و بیشترین آداب و سنت‌های مربوط به غذا به این بخش اختصاص دارد. اسلام از غذا خوردن به صورت انفرادی نهی نموده است و بهترین غذا را غذایی می‌داند که دست‌های زیادی سوی آن دراز شود و پیامبر اسلام نیز برکت غذا را در باهم خوردن دانسته‌اند؛ ولی این میل به جمعی خوردن غذا در فرهنگ غذایی اسلام گاهی اوقات اسباب اذیت و آزار صاحب غذا را از جهات متفاوت فراهم می‌کند، گاهی صاحب غذا فردی را برای هم‌غذایی نمی‌یابد و مجبور می‌شود مدتی را گرسنه بماند یا، هم‌غذایی با برخی از افراد سبب زحمتی برای او می‌شود؛ بنابراین خداوند در آیه ۶۱ سوره "النور" می‌فرماید بر شما گناهی نیست که به صورت دسته‌جمعی و یا فردی غذا بخورید. گویا گروهی از مسلمانان در آغاز اسلام از غذا خوردن تنهایی ابا داشتند و اگر کسی را برای هم‌غذایی نمی‌یافتند مدتی گرسنه می‌ماندند. مشابه این قاعده، حکایتی در بوستان سعدی آمده است: شنیدم که یک هفته ابن‌السبیل / نیامد به مهمان‌سرای خلیل / ز فرخنده خوبی نخوردی به گاه / مگر بینوایی درآید ز راه (سعدی، ۱۳۸۹: ۸۰)، قرآن به آن‌ها می‌آموزد که غذا خوردن به صورت جمعی و فردی هر دو مجاز است. در فرهنگ غذایی اسلام اولین و بارزترین ویژگی نمادین در چگونگی خوردن غذا، خوردن و نوشیدن با دست راست است. دست راست در فرهنگ اسلامی نماد افراد صالح و

بهشتی محسوب می‌شود؛ به همین دلیل، پیامبر اسلام همیشه از دست راست برای خوردن و آشامیدن استفاده می‌نمود و برای برداشتن غذا و در دهان گذاشتن آن از انگشت شست و دو انگشت کنار آن استفاده می‌نمود و از خوردن با دو انگشت اجتناب می‌کرد و خوردن با دو انگشت را خوردن شیطانی می‌دانست. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۵۴). پیامبر اسلام با استفاده از نمادهایی چون سمت راست، دست راست، نخوردن با دو انگشت و استفاده از آن‌ها در امر غذا به چگونگی غذا خوردن وجهه‌ای معنوی و دینی می‌بخشید و از این نمادها برای توسعه مفاهیم دینی استفاده می‌نمود.

از نظر نگارندگان، شاید خوردن با دو انگشت در آن زمان نماد اشرافیت و تمول محسوب می‌شده و طبقات مرفه اجتماعی حتی در چگونگی خوردن نیز می‌خواستند خود را به نحوی از طبقات سطح پایین جامعه متمایز جلوه بدهند. شاید بتوان گفت از آنجاکه این خود برتر بینی در فرهنگ اسلامی عملی شیطانی محسوب می‌شده است پیامبر خوردن با دو انگشت را که نماد اشرافیت و تمول محسوب می‌شده است را خوردن شیطانی می‌دانست و پیروان خود را از این‌گونه خوردن نهی می‌نمود. قابل ذکر است که در فرهنگ اسلامی با دست غذا خوردن (غذاهایی که قابلیت خوردن با دست را دارند) بر فاشق، چنگال و یا وسیله دیگر ارجحیت دارد. گروه مورد بررسی نیز این موضوع را قبول داشته ولی نظارت اجتماعی و دیدگاه سایر مردم را مانع از غذا خوردن با دست می‌دانند و معتقدند که اگر با دست غذا بخورند مردم آن‌ها را به چشم افرادی بی‌فرهنگ می‌نگرند.

اهالی لاله‌زار بر طبق گفته خودشان از دست چپ به دو دلیل برای خوردن استفاده نمی‌کنند؛ یکی این که دست چپ را، نماد انسان‌های بد سرنوشت (اصحاب شمال) یعنی کسانی که در آخرت نامه اعمالشان را به دست چپ آن‌ها می‌دهند و جایگاهشان در جهنم است می‌دانند و دوم این که این افراد بنا بر آموزه‌های دین اسلام از دست چپ برای پاک کردن و شستن اندام‌های دفع استفاده می‌کنند

(محمد، ۵۴ ساله). در فرهنگ غذایی این مردم، اصولاً در تمام کارهای مثبت، سمت راست، دست راست و پای راست ارجحیت داده می‌شود، نمادهای دست راست، پای راست و سمت راست، نمادهایی اجرایی در بسیاری از فعالیت‌های شخصی و اجتماعی می‌باشند که در زندگی روزمره آن‌ها نمود قدرتمندی دارند. خوردن غذا با دست راست، ورود به مسجد و مکان‌های مقدس با پای راست، ارجحیت با نفر سمت راست، شروع وضو گرفتن از دست راست، شروع غسل کردن از سمت راست بدن و انجام بسیاری از افعال دیگر، از جمله این موارد می‌باشند که همگی دلالت بر جنبه‌های معنوی و دینی و نفوذ نمادهای مذهبی در بسیاری از فعالیت‌های بشری دارند که غذا خوردن یکی از آن‌ها است (غلامرضا، ۳۹ ساله).

در فرهنگ غذایی اسلام چگونگی شروع و پایان دادن به غذا در سلامتی، بیماری و پیشگیری از بیماری بسیار اهمیت دارد به همین دلیل پیامبر اسلام و بزرگان دین اسلام مؤکداً توصیه نموده‌اند که آغاز و پایان غذا با خوردن مقداری نمک و یا سرکه همراه باشد. برای نمونه می‌توان به این توصیه پیامبر اشاره نمود که می‌فرمایند: ای علی! آغاز و پایان غذایت با نمک باشد، زیرا نمک شفای هفتاد درد است که کمترینش جنون، جذام و پیسی است. (الحرانی، ۱۳۶۳: ۱۲). لازم به ذکر است که چنین توصیه‌ای درباره سرکه نیز شده است. پیامبر با توصیه بر خوردن نمک یا سرکه در آغاز و پایان غذا از سخت‌ترین و درمان‌ناپذیرترین بیماری‌هایی که در آن زمان و حتی در این زمان هنوز درمان و حتی علت برخی از آن‌ها چون پیسی ناشناخته مانده است، پیشگیری می‌نماید و یا اگر کسی مبتلا شده، درمان و شفای آن‌ها را در این‌گونه شروع کردن غذا می‌داند. این نوع شروع کردن غذا هنوز در بین برخی از جامعه مورد بررسی دیده می‌شود ولی عمدتاً استفاده از نمک قبل از شروع غذا نه به دلیل پیشگیری از بیماری‌ها، بلکه به دلیل احترام به نمکی است که در سفره وجود دارد است،

زیرا به عقیده آن‌ها نمک برکت سفره غذا محسوب می‌شود و بی‌احترامی به آن برکت را از سفره غذا می‌برد (ناصر، ۶۱ ساله و عباس، ۵۹ ساله). اهالی لاله‌زار نمک را در ظرفی کوچک بر سر سفره می‌گذارند و حاضران بر سر سفره با دو انگشت مقداری نمک برمی‌دارند و قبل از شروع غذا می‌خورند (داریوش، ۴۸ ساله). سه عنصر نمک، سرکه و نان در سفره جامعه مورد مطالعه از احترام ویژه‌ای برخوردارند و هر عملی که نشانه بی‌احترامی به آن‌ها باشد، مذموم دانسته شده و با تذکر افراد دیگر همراه خواهد بود. در فرهنگ گروه مورد بررسی، نان را نباید با کارد برید، نباید زیر ظرف غذا گذاشت، نباید دست‌ها را با آن پاک کرد و باید نان را با دودست جدا کرد و خورد (کبری، ۵۷ ساله و زینب، ۳۸ ساله و محمد، ۴۹ ساله).

این موارد، همگی نشانه ارزش و جایگاه والای این عناصر نزد این مردم دارند. در فرهنگ غذایی اسلام توصیه شده برای شروع به خوردن غذا از غذاهای سبک مثل سوپ و آش شروع نمایند. دلیل آن شاید این باشد که غذاهای سبک نسبت به غذای اصلی مثل گوشت، سریع‌تر هضم می‌شوند و اگر ترتیب خوردن غذاهای سبک نسبت به غذاهای سنگین رعایت نشود غذاهای سبک که می‌بایست سریع‌تر هضم و دفع شوند در روده و معده بیشتر توقف کرده و فاسد می‌شوند و سبب اختلال در سیستم بدن می‌شوند.

در فرهنگ غذایی مردم لاله‌زار، این تقدم خوردن غذاهای سبک بر سنگین عمدتاً رعایت شده و اصولاً سوپ، آش و شوربا را قبل از غذای اصلی می‌خورند (عسرت، ۵۹ ساله).

در فرهنگ غذایی اسلام، هر خوردنی دارای مزاجی و طبعی خاص خود است؛ برخی خوردنی‌ها طبع گرم دارند مثل زنجبیل، گوشت گوسفند و روغن‌زیتون برخی خوردنی‌ها طبع سرد دارند مثل لبنیات، ماهی و برنج و برخی طبع و ماهیتی

معتدل دارند؛ یعنی نه سرد هستند و نه گرم مثل عسل و گندم که برای همه مزاج‌ها مفید هستند. اسلام در دستورهای غذایی خود توصیه می‌کند که غذاها را متناسب با فصلی که در آن قرار دارید بخورید؛ یعنی در فصل تابستان غذاهای با طبع سرد و در فصل زمستان غذاهایی با طبع گرم و در فصول بهار و پاییز غذاهایی با طبع معتدل خورده شوند (دریایی، ۱۳۹۱: ۸۰ رساله ذهبیه). با توجه به بررسی‌هایی که در جامعه مورد مورد پژوهش صورت پذیرفت، هیچ‌کدام از گروه مورد بررسی این توصیه اسلام را (خوردن غذاها متناسب با فصل) رعایت نمی‌نمایند و چندان اعتقادی به این موضوع نداشته، بلکه معتقدند:

برای بیمار نشدن و داشتن بدنی نیرومند، باید از همه خوردنی‌ها در همه

فصل‌ها استفاده نمود (فاطمه، ۵۵ ساله).

در فرهنگ غذایی اسلام آهسته غذا خوردن به اندازه‌ای اهمیت دارد و به آن سفارش شده است که، مدت زمانی که انسان بر سر سفره، غذا می‌خورد از عمر انسان محسوب نمی‌شود. در همین خصوص روایت شده که نشستن بر سر سفره را طولانی کنید؛ چرا که از عمرتان به شمار نمی‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). طبق نظر اسلام، روند کاهش عمر انسان در هنگام خوردن غذا و بر سر سفره، متوقف می‌شود و با اتمام غذا دوباره این روند سیر کاهش خود را آغاز می‌کند. آهسته خوردن در فرهنگ اسلامی تنها، شکلی از خوردن نیست؛ بلکه یک سبک خوردن محسوب می‌شود که جنبه‌های زیادی از زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. جنبه‌هایی چون سلامتی، لذت بردن از غذا، تفکر در غذا و همچنین آرامش داشتن در هنگام صرف غذا که مجموع این عوامل باعث می‌شوند کیفیت زندگی ارتقا پیدا کند. این سبک خوردن را که اسلام ۱۴۳۴ سال پیش پایه‌ریزی نمود، در سال ۱۹۸۶ در ایتالیا با نام جنبش غذای آهسته "slow food" در مقابل غذاهای آماده و سریع "fast food" با نماد یک حلزون که به‌عنوان نماد آهستگی است بر سردر رستوران‌های مربوط به این عقیده شکل گرفت و به تدریج در سراسر دنیا گسترش یافت تا تغییراتی در زندگی روزمره و

چگونگی خوردن مردم ایجاد نماید. هدف جنبش غذای آهسته، اصلاح در ساختار تولید، پخت و چگونگی خوردن غذا است تا افراد، غذایی سالم را در محیطی آرام و همراه با درک لذت از غذا تجربه نمایند (Wikipedia, The free encyclopedia).

مردم لاله‌زار گرچه به این سبک خوردن عقیده دارند، ولی به آهسته غذا خوردن چندان اهمیتی نمی‌دهند و عمدتاً به تند خوردن غذا عادت دارند (رقیه، ۳۶ ساله و مرتضی، ۵۶ ساله).

اما همچنان به با هم غذا خوردن افراد خانواده بر سر یک سفره بسیار اهمیت می‌دهند و آن را نشانه پیوستگی و محبت اعضای خانواده نسبت به هم می‌دانند. از پیامبر اسلام نقل شده است که هرگاه سفره گسترده شد، از نزد خود بخور و از پیش روی همنشین خود غذا برندار و از نقطه برجسته ظرف غذایت نخور، زیرا برکت از بالای آن می‌آید.

به عقیده مردم لاله‌زار برکت غذا از قلّه غذا به تمامی غذا منتقل می‌شود؛ به همین دلیل، نباید از وسط ظرف غذا شروع به خوردن نمود؛ بلکه باید از کناره‌های غذا شروع کرد تا برکت غذا تا پایان خوردن غذا، در عناصر غذایی جاری باشد (مطهره، ۵۸ ساله).

۲-۲-۳- چه اندازه خوردن

در جامعه قبل از اسلام و در میان اشراف عرب، پرخوری نمادی از منزلت اجتماعی قلمداد می‌شد. با این تصور که بیشتر خوردن، نشانه بیشتر داشتن و بیشتر داشتن نشانه برتری بر دیگران بود. بنابراین به این وسیله بالاتر بودن خودشان را بر زیردستان خود که عمدتاً افراد فقیر و همیشه گرسنه‌ای بودند نشان می‌دادند. با آمدن اسلام این طرز فکر کاملاً دگرگون شد و به جای پرخوری، کم خوری یک ارزش و فضیلت محسوب شد. ورود دین به عرصه میزان خوردن غذا و دگرگون نمودن

باورهای زمان جاهلیت در این باره، با مقابله کردن با باورهای اشرافی آغاز شد. پیامبر اسلام با توصیه‌هایی، پرخوری را مذمت و فرهنگ کم‌خوری را به‌عنوان یک ارزش در سطح جوامع مسلمان توسعه دادند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: خداوند کم‌خوری را دوست دارد و پرخوری را دشمن می‌دارد. دل‌های خود را با پرخوری و پرنوشی نمیرانید؛ زیرا دل‌ها مانند زراعت هستند که آب بسیار آن‌ها را نابود می‌کند. پرخوری، نور معرفت را خاموش می‌کند و باعث سنگدلی می‌شود. (جوادی آملی، ۲۰۱۳: ۱۵۱). در این باره، سعدی حکایتی آموزنده آورده است: «عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی در نماز بکردی. صاحب دلی شنید و گفت: اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی، بسیار از این فاضل‌تر بودی. اندرون از طعام خالی دار / تا درو نور معرفت بینی* تهی از حکمتی به علت آن / که پری از طعام تا بینی (سعدی، ۱۳۸۹: ۹۵). ساکنان یک‌خانه در اثر کم‌خوردن غذا، خانه‌شان نورانی می‌گردد. هرکس خوراکش کم شود، فرشتگان مشتاق او می‌گردند. هرکس خوراکش اندک باشد، تنش سلامت و روحش صفا می‌یابد و هرکس خوراکش زیاد باشد، تنش بیمار و دلش سخت می‌گردد. (محمدی ری‌شهری، ۲۰۱۲: ۱۷۹-۱۸۱).

با ظهور اسلام، دیگر پرخوری نماد و نشانه برتری نبود؛ بلکه نشانه انسان‌های دربند و اسیر در لذت‌های دنیا و غافل از معنویات و آخرت، شناخته می‌شد. در جهان‌بینی اسلامی، پرخوری و توجه صرف به لذات دنیوی عملی شیطانی و کم‌خوری و تعادل در خوردن، راهی برای رسیدن به معنویت محسوب می‌شود؛ زیرا در این دیدگاه، توجه بیش‌ازحد به بدن و گذر از اعتدال، مانع اوج گرفتن روح می‌شود و همچون سدی در برابر رستگاری محسوب می‌گردد. در حقیقت، مقدار خوردن در فرهنگ اسلامی، مرزی میان مادیت و معنویت دانسته شده که می‌تواند زمینه‌ساز تعالی و یا تنزل روح گردد. گرچه حفاظت و نگهداری از جسم به‌عنوان یک امانت الهی در فرهنگ اسلامی واجب دانسته شده؛ اما گذر از اعتدال در خوردن غذا به بهانه حفظ و رسیدگی به بدن، مذموم دانسته شده است. از نظر اسلام غذا و مقدار خوردن آن، رابطه

مستقیمی با جنبه‌های جسمی و روحی دارد. زیاده‌روی در خوردن غذا، زمینه‌ساز سنگدلی، عدم پذیرش حرف حق و کوتاهی و سستی در عبادت و اطاعت خدا شده، فکر و تعقل را تحت تأثیر منفی خود قرار می‌دهد، توجهات معنوی و قلبی را به خداوند ضعیف می‌کند و شهوات نفسانی و حیوانی را تقویت کرده و مانع از رشد و کمال انسان می‌شود؛ ولی برعکس، کم‌خوری و تعادل در خوردن باعث نورانیت روح و سلامت جسم و افزایش عمر می‌گردد. (khademi, 2008: 129). در همین خصوص، پیامبر اسلام می‌فرماید: از خوردن غذای اضافه پرهیزید که قلب را پر از قساوت و بر اطاعت خداوند تنبل خواهد نمود و گوش را از شنیدن حق ناشنوا می‌سازد. یکی از مهم‌ترین اصول مطرح شده در قرآن در خصوص چقدر خوردن غذا، رعایت اعتدال و عدم اسراف در خوردنی‌ها است. خداوند در سوره "الاعراف" آیه ۳۱ می‌فرماید: بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید. و یا در آیه ۸۷ سوره "المائده" آمده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده، حرام نشمارید و از اعتدال تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند کسانی را که از اعتدال تجاوز می‌نمایند، دوست نمی‌دارد. در این آیات، خداوند ضمن این که انسان را به خوردن امر نموده است او را از زیاده‌روی در خوردن بر حذر داشته و کسانی که در غذا خوردن از جاده اعتدال خارج می‌شوند را سرزنش نموده است.

فرهنگ تغذیه اسلامی، میانه‌روی در امر تغذیه را یکی از مهم‌ترین عوامل سلامتی جسم انسان قلمداد می‌کند. در همین باره، پیامبر اسلام منیع و منشأ بیماری‌ها و مشکلات جسمی را تغذیه نامناسب و عدم تعادل در آن ذکر نموده است؛ همچنین خوردن غذا در مواقعی که انسان سیر است را علل بیماری دانسته به همین دلیل توصیه می‌نمایند، در حالی غذا بخور که اشتها داشته باشی و هنگامی دست از غذا بردار که هنوز اشتها برای خوردن غذا باقی است که توصیه یادشده را سعدی در قالب حکایتی در گلستان آورده است: «یکی از ملوک عجم طیبی حاذق به خدمت مصطفی صلی الله علیه و سلم فرستاد. سالی در دیار عرب بود و کسی تجربه پیش او نیاورد و معالجه از

وی درنخواست. پیش پیغمبر آمد و گله کرد که مرین بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده‌اند و در این مدت، کسی التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است به‌جای آورد. رسول علیه‌السلام گفت: این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود، نخورند و هنوز اشتها باقی بود که دست از طعام بدارند. حکیم گفت: این است موجب تندرستی. زمین ببوسید و برفت.» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۱۰) اسلام با این توصیه خواسته است که انسان به مرز پرخوری و عوارض روحی و جسمی ناشی از آن وارد نشود؛ در واقع با این کار، قبل از بیماری، آن را درمان نموده است. بنابراین از نظر پیامبر اسلام، سلامتی و بیماری با نوع غذا و مقدار خوردن آن ارتباط مستقیم دارد. امام علی (ع) نیز تغذیه مناسب و اعتدال در خوردن را عامل اصلی سلامتی و راه اصلی بی‌نیاز شدن از پزشک عنوان می‌نماید و در توصیه‌ای به فرزند خود می‌گوید: تا گرسنه نشده‌ای، غذا نخور و تا هنوز میل بر خوردن غذا داری از خوردن غذا دست بکش و هنگام غذا خوردن، غذا را خوب بجو.

از منظر اسلام، بدن انسان مانند زمین پاک و آماده برای زراعت محسوب شده که اگر در آبادانی و آب‌دهی به آن مراقبت شود؛ به‌گونه‌ای که آب، نه بیشتر از نیاز به آن برسد تا آن را غرق کند و نه از اندازه موردنیاز کمتر باشد تا آن را به خشکی گرفتار سازد، آبادانی‌اش استمرار می‌یابد و خرمی‌اش بیشتر می‌گردد و کشت آن برکت می‌یابد، اما اگر از آن غفلت شود به تباهی می‌گراید و علف هرز در آن می‌روید و گرفتار انواع بیماری‌ها می‌شود. زیاده‌روی در غذا غیر از عوارض جسمانی و روحانی باعث می‌شود از غذا لذت چندانی حاصل نشود؛ به همین دلیل بنا به توصیه اسلام اگر پیش از سیر شدن، از غذا دست برداشته شود فرد خورنده، از غذایی که خورده لذت خواهد برد. (الحرانی، ۱۳۶۳: ۱۷۲). در اسلام معیار دیگری برای میزان خوردن و آشامیدن ذکر شده است. در این معیار، یک‌سوم شکم برای غذا، یک‌سوم را برای نوشیدنی و یک‌سوم باقی‌مانده را برای نفس کشیدن باید در نظر گرفت (کلینی، ۲۰۰۸: ۲۶۹). حکایت سعدی نیز اشاره به همین موضوع دارد: «حکیمان دیردیر خورند و عابدان نیم سیر، و

دانش بومی و سنتی خوراک ۲۰۱

زاهدان سدّ رمق، و جوانان تا طبق بگیرند، و پیران تا عرق بکنند؛ اما قلندران، چندان که در معده جای نفس نماند و بر سفره روزی کس» (سعدی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). در فرهنگ جامعه مورد بررسی، مقدار خوردن غذا، وجهه نمادین خود را هنوز حفظ نموده و کم خوری و اعتدال را نماد فضیلت و معنویت می‌دانند. در باورهای پیرامونی فرهنگ تغذیه جامعه مورد مطالعه،

اعتقاد بر این است که هیچ چیز نزد خداوند از شکم پر مبعوض؟؟؟؟؟؟تر نیست و خداوند پر خوری را دشمن می‌دارد (بشیر، ۴۳ ساله). همچنین اعتقاد دارند سیرترین افراد این دنیا گرسنه‌ترین افراد در آن دنیا خواهند بود (صدیقه، ۵۲ ساله). آن‌ها آروغ زدن بعد از غذا را کاری زشت و نماد و نشانه پر خوری قلمداد می‌کنند؛ و از انجام این کار بسیار امتناع می‌ورزند و معتقدند:

هر که در دنیا بر اثر پر خوری زیاد، آرخ بزند در قیامت گرسنگی‌اش بیشتر خواهد بود (صدیقه، ۵۲ ساله). در باور آن‌ها پر خوری شادابی و نورانیت چهره را از بین می‌برد و خوابیدن با شکم پر را مایه‌سنگ‌دلی می‌دانند (سکینه، ۶۵ ساله). مردم لاله‌زار به کم خوری و اعتدال در غذا خوردن اعتقاد دارند، ولی در عمل چندان به آن پایبند نیستند و تا زمانی که کاملاً سیر نشده‌اند، از غذا دست برنمی‌دارند و این شیوه‌خوردن در مهمانی‌ها نیز دیده می‌شود و آن‌قدر به مهمانان خود غذا تعارف می‌کنند تا این که مطمئن شوند آن‌ها کاملاً سیر شده‌اند و این عمل را نشانه مهمان‌نوازی خود می‌شمارند (مطهره، ۵۸ ساله).

۲-۳- وجوه نمادین غذا پس از صرف

در همه ادیان، اتمام غذا با آداب و اعمالی همراه است که این اعمال به نحوی ماهیت پیچیده غذا و آداب متصل به آن را نشان می‌دهد. اولین و مهم‌ترین عملی که در اسلام در آداب بعد از خوردن غذا به آن تأکید شده، شکرگزاری از روزی‌دهنده حقیقی

یعنی خداوند است. اساس این ادعا را می‌توان در آیات متعددی از قرآن مشاهده نمود که از جمله آن‌ها، سوره "البقره" آیه ۱۷۲: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به‌جا آورید. سوره "النحل" آیه ۱۴: خداوند کسی است که دریا را مسخر شما ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید، شاید شکر او را به‌جا آورید. سوره "سبا" آیه ۱۵: از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به‌جا آورید. این آیات مبنای قرآنی شکر بعد از غذا، در فرهنگ تغذیه مسلمانان قرار گرفته است. در حقیقت مسلمانان خوردنی‌ها را نعمتی از جانب خدا دانسته و شکر این نعمت‌ها را عامل افزایش روزی و کفران نعمت را علت تنگی معیشت می‌دانند، مبنای این اعتقاد نیز در آیه ۱۱۲ سوره "النحل" آمده است: روزی و قوت انسان‌ها به دست خداوند است و تنها اوست که می‌تواند در آن وسعت ایجاد کرده و یا آن را تنگ گردانده و طعم گرسنگی را به آنان بچشانند.

مردم لاله‌زار عادت دارند بعد از غذا خوردن با صدای بلند حمد و سپاس خداوند را برای آنچه که خداوند روزی آن‌ها نموده است بگویند و معتقدند که بلند تشکر کردن از خدا، سبب می‌شود افراد دیگر نیز، حمد خدا کنند و به جهت آن، اجر و پاداش آن‌ها بیشتر می‌شود و این عمل، عمدتاً با صدای بلند از سوی بزرگ‌ترین شخصیتی که بر سر سفره غذا قرار گرفته است شروع می‌شود (علیرضا، ۴۴ ساله).

عمل دیگری که در اسلام بعد از خوردن غذا بر آن تأکید شده است و وجه نمادین بارزی هم دارد، شستن دست‌ها بعد از غذا است که به دلیل پیوستگی و درک بهتر، در قسمت آداب قبل از غذا توضیح داده شد. خلال کردن دندان‌ها عمل دیگری است که جهت حفظ دندان‌ها و پاکیزگی ظاهری یک مسلمان از سوی دین اسلام توصیه شده است. پیامبر اسلام خلال کردن دندان را جزء نظافت و نظافت را نشانه

دانش بومی و سنتی خوراک ۲۰۳

ایمان می‌داند. از نظر پیامبر، یکی از حقوقی که مهمان به گردن میزبان دارد این است که میزبان برای او چوب خلال دندان در وقت غذا خوردن آماده کند.

در باور مردم لاله‌زار، بهترین چوب خلال چوب درخت "اراک" است (علی،

۶۹ ساله).

درخت اراک شبیه به درخت انار بوده و در تمام طول سال سبز است و شاخه‌های آن، باریک و گرد است و لایه داخلی این درخت از الیافی سلولزی تشکیل شده که بر اساس نظمی دقیق کنار هم قرار گرفته‌اند. به عقیده این مردم، شاخه‌های این درخت بهترین مسواک طبیعی محسوب می‌شوند. این نوع مسواک طبیعی در اوایل اسلام توسط پیامبر توصیه شد و رواج یافت و هم‌اکنون در بسیاری از کشورها هنوز به‌عنوان خلال دندان و مسواک از آن استفاده می‌شود. بنا به گفته مصاحبه‌شوندگان

هنوز هم‌زمانی که اهالی روستا به حج می‌روند یکی از هدایایی که برای

دوستان و اعضای خانواده می‌آورند همین چوب‌های درخت اراک است (نرگس،

۴۴ ساله).

خلال کردن را عمدتاً با حائل نمودن یک دست در جلوی دهان انجام می‌دهند تا سبب ناراحتی افراد ناظر نشود؛ علاوه بر این در بین این مردم عمل خلال نمودن دندان‌ها به یک نماد و کلاس اجتماعی تبدیل شده است و با این عمل به افراد ناظر می‌فهمانند که نسبت به وضع ظاهری و سلامتی دندان‌های خود ارزش قائل هستند؛ ضمن این که با این کار، خود را افرادی پایبند به آداب اسلامی نشان می‌دهند.

از جمله دیگر آداب بعد از غذا، به پشت دراز کشیدن است. در توصیه‌های

اسلامی، این عمل، درد را ریشه‌کن و غذا را گوارا می‌کند. امام رضا (ع) می‌فرمایند:

هرگاه غذا خوردی به پشت دراز بکش و پای راست خود را روی پای چپ قرار ده.

البته در فرهنگ اسلامی خوابیدن بلافاصله بعد از غذا نهی شده است؛ البته در

توصیه‌های یادشده دراز کشیدن کوتاه پس از غذا منظور است، نه خوابیدن طولانی

(جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده، گروه مورد بررسی چندان اطلاعی در این خصوص نداشته و می‌توان گفت این عمل از جمله آداب بعد از غذا می‌شود و اساس قرآنی هم دارد در آیه ۵۳ سوره "الاحزاب" ذکر شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: هرگاه برای صرف غذا به جایی دعوت شدید، پس از صرف غذا وقت زیادی را در محل مهمانی ننشینید و مجلس انس و گفتگویی که باعث طول کشیدن بیش از حد مهمانی شود راه نیندازید؛ زیرا این عمل ممکن است باعث مزاحمت برای میزبان شود؛ مگر این که میزبان خود خواهان چنین مجلس انس و گفتگویی باشد که در این صورت اشکالی ندارد (مکارم شیرازی، ۲۰۱۳: ۳۹۷). خداوند در این آیه، این‌گونه مزاحمت‌هایی که پیوند عمیقی با غذا دارند را به مسلمانان گوشزد می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد این ادب اجتماعی را در هنگام دعوت شدن به صرف غذا مراعات نمایند.

مردم لاله‌زار معتقدند در زمان دعوت شدن به مهمانی مخصوصاً اگر میزبان آن‌ها یک فرد سرشناس باشد ادب اجتماعی را بسیار مراعات می‌نمایند و سعی می‌کنند طوری به خانه میزبان بروند که به زمان صرف غذا نزدیک باشد تا به این وسیله مزاحمتی برای میزبان فراهم ننمایند و وقت او را نگیرند و بعد از خوردن غذا نیز زمان زیادی را نزد میزبان نمی‌مانند؛ مگر این که میزبان از آشنایان نزدیک باشد و خودشان تمایل به ماندن بیشتر نشان دهند (عباس، ۵۹ ساله). اصولاً در نزد اهالی بخش لاله‌زار رسم است که بعد از غذا، چای بیاورند (فرزانه، ۴۷ ساله).

آوردن چای بعد از غذا در فرهنگ این مردم نوعی نشانه، زبان ارتباطی و شکلی از بیان است که فرد به کمک آن، احساسات خود را به زبانی نمادین به شخص و یا اشخاصی دیگر منتقل می‌کند؛ در واقع، میزبان از بار معنایی چای که بعد از غذا می‌آورد، کمک می‌گیرد تا پایان مهمانی را به مهمان‌ها اعلام نماید.

۳- نتیجه گیری

از آنجا که رابطه دین و تغذیه رابطه‌ای است دوسویه، در این پژوهش یک‌سوی آن یعنی "رابطه دین با تغذیه" مورد بررسی قرار گرفت و به ابعاد نماد گونه و نشانه شناختی خوراک در فرهنگ تغذیه برگرفته شده از آموزه‌های دین اسلام پرداخته و امکان وجود رابطه بین دین و تغذیه در این زمینه بررسی گردید و با بررسی عمیق در آموزه‌های دینی، نقش‌های نمادین غذا و هم‌سفرگی در ساختار فرهنگ تغذیه اسلامی اهالی بخش لاله‌زار شناسایی و بازنمایی گردید و نشان داده شد که شیوه تغذیه‌ای را که اسلام پایه‌گذاری نموده یک آرمان کاملاً نظری نیست؛ ولی این شیوه تغذیه با رفتارهای غذایی واقعی جامعه مورد بررسی در برخی زمینه‌ها هم سو و در برخی دیگر متفاوت و مغایر بوده است. در این پژوهش، خوراک به‌مثابه نظامی نشانه‌ای و نمادین بررسی شد و جنبه‌های نمادینی که صرفاً از سوی دین به غذا تزریق شده است بازنمایی و تبیین گردید. غذا و سفره غذا یکی از بهترین زمینه‌های انتقال مفاهیم دینی در فرهنگ اسلامی محسوب شده و خداوند و بزرگان دینی اسلام با استفاده از این قدرت نمادین غذا، عمیق‌ترین مفاهیم انسانی و دینی را به مخاطبین خود منتقل نموده‌اند؛ مفاهیمی چون تواضع، قناعت، پیوند اجتماعی، روابط اجتماعی، برابری اجتماعی، و یکسانی طبقاتی که در ابعادی به کوچکی یک سفره غذا به نمایش گذاشته می‌شوند؛ سفره‌ای که در نوع رابطه میان مردم، تعامل میان انسان و خداوند، تعریف گروه‌ها و حتی رابطه بین زندگی دنیوی و اخروی مؤثر است. در فرهنگ غذایی اسلام و مسلمانان مورد بررسی، همراه کردن فقرا در تناول غذا، دسته‌جمعی غذا خوردن، نوع و محل نشستن به هنگام صرف غذا، نهی تنوع بیش‌ازحد غذا در سفره، منع استفاده از ظروف گران‌قیمتی از جنس طلا و نقره در سفره، تناول غذا با وسایل ساده و مواردی از این جمله، همگی یک اصل کلی را متبادر می‌نمایند و آن، ایجاد روحیه همبستگی، دوستی و دوری از روحیه اشرافی‌گری است.

یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که در فرهنگ تغذیه مسلمانان مورد بررسی با فرهنگ تغذیه ارائه شده از سوی اسلام هم‌راستا نیست هم‌غذایی، هم‌سفرگی و خوردن غذاهای تهیه شده از سوی افرادی با ادیان دیگری، غیر از اسلام است. یکی از ویژگی‌های بسیار مهم غذا، ایجاد رابطه اجتماعی و دوستی بین افراد با ادیان مختلف است که خداوند در قرآن در آیه ۵ سوره "المائده" مسلمانان و معتقدان به سایر ادیان را امر فرموده که از غذای یکدیگر بخورند و از این نقش نمادین غذا جهت همبستگی و ایجاد ارتباط استفاده نمایند ولی شیوه و استفاده از این نقش نمادین غذا که مورد تأیید اسلام نیز هست عملاً در زندگی و رفتارهای غذایی جامعه مورد بررسی، نمودی نداشته؛ بلکه عمدتاً این افراد از هم‌سفرگی و خوردن غذاهای غیرمسلمانان اکراه داشته و در هیچ شرایطی با آنها در یک ظرف غذا نمی‌خورند، با این باور غلط که برخورد دست آنها باعث نجس شدن غذا می‌شود. برخی دیگر از سنت‌های خوردن، که از سوی اسلام توصیه شده عملاً در زندگی و باور جامعه مورد پژوهش تغییر کارکرد داده و استفاده از آنها به دلیل دیگری غیر از دلیلی که از سوی اسلام مطرح شده است، می‌باشد. از جمله این موارد می‌توان به استفاده از نمک قبل از شروع غذا اشاره نمود که در فرهنگ تغذیه اسلامی، هدف از این کار، پیشگیری و رفع بسیاری از بیماری‌ها دانسته شده است؛ در حالی که در زندگی واقعی آنها، استفاده از این ماده قبل از شروع کردن غذا عمدتاً جنبه‌ای نمادین به خود گرفته و بیشتر به خاطر حرمت و احترامی که برای نمک قائل‌اند، می‌باشد؛ همچنین خرما که طبق آیات ۲۵ و ۲۶ سوره "مریم" نماد مراسم شادی و جان‌بخشی است و می‌تواند در مراسم جشنی مثل تولد نوزاد مورد استفاده قرار گیرد، در فرهنگ جامعه مورد مطالعه به دلیل رنگ تیره آن، تبدیل به نماد مرگ شده و عمدتاً در مراسم سوگواری مورد استفاده قرار می‌گیرد. از مجموع موارد مطرح شده در خصوص نقش‌های فرهنگی و اجتماعی غذا، سفره غذا و آداب پیش، هنگام و پس از صرف غذا، به روشنی می‌توانیم وجوه نمادگونه توصیه‌های اسلام در تمام جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی غذایی مسلمانان را بررسی و مشاهده نماییم؛ اما

دانش بومی و سنتی خوراک ۲۰۷

به‌طور کلی می‌توان گفت که رابطه دین با تغذیه و وجوه نمادین آن، عملاً در زندگی این مردم حضور داشته و نقش مؤثری ایفا می‌نماید؛ پس همه این موارد، به‌نوعی قدرت نمادین غذا در رابطه سه‌ضلعی بین دین، غذا و مردم را به‌صورت عمیق به نمایش می‌گذارند.

- ضمیمه

اطلاعات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	اسم	جنس	سن	شغل	محل مصاحبه	سال مصاحبه
۱	محمد	مرد	۴۹	بنا	بخش لاله‌زار	۱۳۹۴
۲	علی	مرد	۶۹	کشاورز	بخش لاله‌زار	۱۳۹۴
۳	داریوش	مرد	۴۸	فروشنده	بخش لاله‌زار	۱۳۹۵
۴	مرتضی	مرد	۵۶	کشاورز	بخش لاله‌زار	۱۳۹۵
۵	حسین	مرد	۵۱	دامدار	بخش لاله‌زار	۱۳۹۵
۶	محمد	مرد	۵۴	دامدار	بخش لاله‌زار	۱۳۹۴
۷	غلامرضا	مرد	۳۹	فروشنده	بخش لاله‌زار	۱۳۹۵
۸	علیرضا	مرد	۴۴	کارگر ساده	بخش لاله‌زار	۱۳۹۵

۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	کارگر ساده	۶۱	مرد	ناصر	۹
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	کشاورز	۴۱	مرد	محمود	۱۰
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	کشاورز	۵۹	مرد	عباس	۱۱
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	دامدار	۶۳	مرد	مهدی	۱۲
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	معلم	۴۳	مرد	بشیر	۱۳
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	کشاورز	۶۸	مرد	کاظم	۱۴
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	فروشنده	۶۶	مرد	ابراهیم	۱۵
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	خیاط	۳۸	زن	زینب	۱۶
۱۳۹۴	بخش لاله‌زار	معلم	۴۴	زن	نرگس	۱۷
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	خانه‌دار	۴۲	زن	زهرا	۱۸
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	خانه‌دار	۵۲	زن	صدیقه	۱۹
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	مغازه‌دار	۵۸	زن	مطهره	۲۰
۱۳۹۴	بخش لاله‌زار	خانه‌دار	۴۷	زن	فرزانه	۲۱

دانش بومی و سنتی خوراک ۲۰۹

۱۳۹۴	بخش لاله‌زار	خانه‌دار	۵۵	زن	فاطمه	۲۲
۱۳۹۴	بخش لاله‌زار	آرایشگر	۶۵	زن	سکینه	۲۳
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	قالیباف	۳۶	زن	رقیه	۲۴
۱۳۹۴	بخش لاله‌زار	قالیباف	۴۶	زن	گلاب	۲۵
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	خانه‌دار	۶۴	زن	مرجان	۲۶
۱۳۹۴	بخش لاله‌زار	خانه‌دار	۵۷	زن	کبری	۲۷
۱۳۹۴	بخش لاله‌زار	معلم	۴۴	زن	طاهره	۲۸
۱۳۹۴	بخش لاله‌زار	قالیباف	۵۱	زن	خدیجه	۲۹
۱۳۹۵	بخش لاله‌زار	مغازه‌دار	۵۹	زن	عشرت	۳۰

منابع

- احد، ایمان (۱۳۹۱)، «آشپزی اجتماعی»، *ماهنامه سوره*، شماره ۶۰.
- البرقی، احمد (۱۳۷۱)، «المحاسن»، قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- العرانی، حسن (۱۳۶۳)، «تحف العقول»، قم: نشر مؤسسه انتشارات اسلامی.
- الرضی، محمد (۱۳۸۶)، «نهج البلاغه»، تهران: نشر ایدون.

۲۱۰ دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران، سال چهارم، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- بوردیو، پیر (۱۳۸۹)، «نظریه کنش»، تهران: نشر نقش و نگار.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، «مفاتیح الحیات»، قم: نشر اسرا.
- حر عاملی، محمد (۱۳۹۱)، «وسائل الشیعه»، قم: نشر انتشارات اسلامی.
- حسن‌زاده، علیرضا (۱۳۸۳)، «خوراک و فرهنگ»، تهران: نشر مهر نامک.
- خاشعی، رضا (۱۳۹۱)، «رسانه ملی، جهانی‌شدن و تغییر فرهنگ غذایی»، فصلنامه تحلیل پیام، شماره ۲.
- دریایی، محمد (۱۳۹۱)، «رساله ذهنیه»، تهران: نشر سفیر اردهال.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹)، بوستان سعدی «سعدی نامه»، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۰)، «فروع ولایت»، تهران: نشر امام صادق.
- شبیبانی، سیمین (۱۳۸۱)، «سفره ایرانی»، فصلنامه ایران‌شناسی، شماره ۵۶.
- طبرسی، فضل (۱۳۸۹)، «مکارم الاخلاق»، تهران: نشر میم.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۸)، «شاخه زرین»، تهران: نشر آگه.
- قرآتی، محسن (۱۳۹۱)، «تفسیر نور»، تهران: نشر درس‌هایی از قرآن، جلد سوم.
- کلینی، محمد (۱۳۸۶)، «الکافی»، تهران: نشر نور وحی، جلد ۶.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۱)، «دانشنامه احادیث پزشکی»، تهران: نشر دار الحدیث.
- مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، «دین و سبک زندگی»، تهران: نشر نی.
- موسی پور، ابراهیم (۱۳۹۰)، «مناسبات دین با فرهنگ غذایی مردم ایران در دوران صفویه»، ماهنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۱۴.
- نیکجو، مهدی (۱۳۹۱)، «نهاد فرهنگی غذا»، ماهنامه سوره، شماره ۶۰.

- وبلن، تورستاین (۱۳۸۶)، «نظریه طبقه مرفه»، تهران: نشر نی.
- وکیلی، هادی. نودهی، کبری (۱۳۹۰)، «آداب سفره در ایران باستان و ایران دوره اسلامی»، نشریه مشکات، شماره ۱۱۲.

- Counihan, Carole. (1999). "*The anthropology of food and body*", Gender, meaning and power.
- Faster.G.M. & Anderson B.G. (1978). "*Medical anthropology*", New York: John Wiley and Sons.
- Geertz, Clifford. (1966). "*The interpretation of cultures*", New York: Basic book.
- Geertz, Clifford. (1993). "*Religion as a cultural system*", In: The interpretation of cultures: selected essays: Fontana Press, 87-125cc.
- Germov, John.Williams, Lauren. (2004). "*A sociology of food and nutrition: the social Appetite*", New York: Oxford, second Edition.
- Marks, David. (2000). "*Health psychology;Theory,Research,and practice*", London: sage publications Ltd.
- Zubida, Sami. Tapper, Richard. (1994). "*Culinary cultures of the Middle East*", London: I.B.Tauris publishers.